

روز میلاد پیامبر

بازگشت به رای متقدم تشیع

(ویرایش دوم)



محسن کدیور

۲۶ آبان ۱۳۹۸

رسول خدا حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلّم) بنا بر قول اصح در دوازدهم ربیع الاول عام الفیل (آوریل سال ۵۶۹ میلادی) در مکه متولد شده است، روز به یادماندنی سرور و شادمانی مسلمانان در میلاد پیامبر رحمت و منادی هدایت.

بسیاری از علمای اهل سنت و حداقل دوازده نفر از افاضل علمای امامیه از این قول دفاع کرده اند، از متقدمین آنان بن عثمان در کتاب المبعث والمغازی، ثقة الاسلام کلینی در کافی، مسعودی در اثبات الوصیة، شیخ صدوق در کمال الدین، و قاضی نعمان در شرح الأخبار؛ و از متاخرین حاسب طبری در زیج مفرد، شهید ثانی در فوائد القواعد، آقا رضی قزوینی در مولودیه و لسان الخواص، مدرس حسینی اصفهانی در مولودیه، شیخ الشریعه اصفهانی در إعلام الاعلام، ابوالمجد اصفهانی صاحب وقایع الاذهان در اجازه به بانو امین، و محقق شوشتری صاحب قاموس الرجال در رساله فی تواریخ النبی والال (ع).

تعیین هفدهم ربیع الاول به عنوان روز میلاد پیامبر (ص) بدون کمترین سابقه در چهار قرن نخست، از ابداعات و تاسیسات شیخ مفید و شیخ طوسی (رحمة الله علیهما) برای ساختن هویت متمایز از اهل سنت برای شیعیان صورت گرفته و به تدریج به قول مشهور تشیع تبدیل شده است. در این مقاله قول مشهور و ادله آن مورد تحلیل انتقادی قرار گرفته، و از قول اصح دفاع استدلالی شده است.

این مقاله منعکس کننده بخشی از تحقیق در مسئله میلاد رسول خدا (ص) است. پرونده بحث مفتوح بوده و تحقیق ادامه دارد. مقاله شامل یک مقدمه، یک خاتمه و شش بخش به شرح زیر است: روش شناسی بحث، دیدگاه تشیع تا اواخر قرن چهارم، ابداع قول متفاوت در قرن پنجم توسط شیخین، پیشینه اقوال کلینی و مفید در منابع

اهل سنت، قول مشهور شیعه در هزاره اخیر، و قول افاضل آزاداندیش متأخر شیعه. از نقد و بررسی اهل نظر استقبال می‌کنم.

مقدمه

در میان پیامبران ادیان ابراهیمی بیشترین اطلاعات تاریخی از پیامبر اسلام در دست است. در مورد زمان (سال و ماه) و مکان تولد پیامبر اتفاق نظر نسبتاً کاملی بین مسلمانان است. مراد از اتفاق نظر نسبی توجه به وجود برخی اقوال نادر در مسئله است که مورد قبول اکثر محققان قرار نگرفته است. حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله وسلم) در ماه ربیع الاول عام الفیل معادل اردیبهشت سال پنجاه و سوم قبل از هجرت (آوریل سال ۵۶۹ میلادی) در مکه متولد شده است. تعیین دقیق زمانی عام الفیل (سال حمله تاریخی سپاه ابرهه با لشکر فیل به مکه به قصد تخریب کعبه که در سوره فیل سوره ۱۰۴ قرآن کریم مورد اشاره قرار گرفته است) و معادل سازی آن با تقویم هجری قمری، هجری شمسی و میلادی خارج از اهداف این مقاله است. در مورد روز ماه، روز هفته و ساعت روز غالباً بر سر دو قول اختلاف نظر است. در مورد روز ماه مشهورترین اقوال تولد پیامبر در دوازدهم و هفدهم ربیع الاول است. در مورد روز تولد در هفته اختلاف بین دوشنبه و جمعه است. در مورد ساعت تولد دو قول اصلی سپیده صبح (طلوع فجر) و ظهر (زوال خورشید) است.

قول مشهور تاریخ تولد پیامبر در میان «اهل سنت متأخر» دوشنبه دوازدهم ربیع الاول و قول مشهور «شیعه متأخر» طلوع فجر جمعه هفدهم ربیع الاول است. جامع ترین منبع اهل سنت در این باره کتاب «جامع الآثار فی السیر و مولد المختار» تالیف ابن ناصر الدین دمشقی (متوفی ۸۴۲) است. (۱) در میان عالمان شیعه تا اوایل قرن پنجم

هفدهم ربیع الاول سابقه ندارد، و بزرگترین علمای امامیه متقدم قائل به دوازدهم ربیع الاول به عنوان روز میلاد پیامبر بوده اند. روزهای جمعه و دوشنبه به عنوان روز میلاد در این دوره مشاهده می شود. اما شیخ مفید (متوفی ۴۱۳) یک نقطه عطف در این زمینه محسوب می شود. بعد از وی تشیع دارای یک قول رسمی در مورد میلاد پیامبر می شود که تا امروز ادامه دارد. اکثر علمای مذهب جعفری بعد از شیخ مفید رای او را پذیرفته اند: «طلوع فجر جمعه هفدهم ربیع الاول عام الفیل».

در این مقاله تمرکز بحث در مورد روز تولد پیامبر دوازدهم یا هفدهم ربیع الاول است، اینکه روز میلاد جمعه بوده یا دوشنبه محور بحث نیست، هر چند جمعه دیدگاه مشهور شیعه از آغاز و دوشنبه نظر نسبتاً اتفاقی اهل سنت از ابتدا به نظر می رسد؛ یا به اینکه ساعت میلاد طلوع فجر بوده یا ظهر نیز نمی پردازم، چرا که مدارک کافی در این زمینه در دست نیست. با توجه به اینکه قبل از شیخ مفید بزرگترین عالمان امامیه قائل به دوازدهم ربیع الاول بوده اند و در این زمینه همانند مکان تولد و سال و ماه تولد بین مسلمانان وحدت نظر نسبی بوده، به چه دلیل شیخ مفید نظری متفاوت اختیار کرد؟ و چگونه این نظر به رای رسمی تشیع در این باره تبدیل شد؟ آیا روایات معتبری در اینکه هفدهم ربیع الاول روز میلاد پیامبر بوده در دست است؟ آیا قول دیگر (دوازدهم ربیع الاول) متکی به روایات است؟ اصولاً این بحث روایی است یا تاریخی؟ قبل از شیخ مفید و خصوصاً بعد از وی کدام یک از عالمان امامیه دوازدهم ربیع الاول را میلاد حضرت خاتم الانبیاء (ص) دانسته اند؟

این بحث چه فایده ای دارد؟! (۲) پاسخ به پرسشهای فوق اولاً ارزش تاریخی دارد. محمد بن عبدالله (ص) یکی از شخصیت‌های بزرگ تاریخ ساز، فرهنگ ساز و تمدن ساز بوده است. اطلاع از جزئیات زندگی ایشان از جمله تاریخ تولد مفید است. ثانیاً این امر به لحاظ مذهبی حائز اهمیت است و پاسخ علمی به آن پرده از برخی اختلافات بی اساس بین سنی و شیعه را برمی دارد. ثالثاً «تحول اندیشه مذهبی تشیع» در ضمن این تحقیق به خوبی

لمس می شود و به اهل دیانت نشان می دهد که قول مشهور چگونه می تواند مورد بحث علمی و کارشناسی قرار بگیرد و احیاناً مردود اعلام شود.



بخش اول. روش شناسی بحث

با چه روشی قرار است بحث تعیین میلاد رسول خدا تحقیق و ارزیابی شود؟ این بخش متکفل پاسخ به این پرسش مقدماتی در ضمن دو بحث به شرح زیر است: ارزیابی روشهای روایی، تاریخی و نجومی و محاسبه ابوریحان بیرونی.

بحث اول. ارزیابی روشهای روایی، تاریخی و نجومی

در بحث تعیین مولد پیامبر سه روش می توان به کار زد: روایی، تاریخی و نجومی.

مراد از روش روایی تکیه به روایات منقول از پیامبر و صحابه (از منظر اهل سنت) و پیامبر و ائمه (از منظر شیعه) موجود در جوامع روایی فریقین است. در این روش اولیاء دین تاریخ تولد پیامبر را تعیین می کنند. پس تولد پیامبر و دیگر اوقات متعلق به ایشان حقیقت دینی محسوب شده و باید از ایشان پرسید که این حقیقت دینی در چه زمانی محقق شده است. روشهای تاریخی یا نجومی از این زاویه قابل اعتنا نیستند. محدث نوری و قبل از وی محدث مجلسی با چنین روشی به تاریخ میلاد پیامبر نگریسته اند.

در روش تاریخی مورخ به اسناد تاریخی مراجعه کرده با سبک سنگین کردن آنان و تحلیل انتقادی مدارک اعم از دینی و غیردینی قولی را برمی گزیند. تاریخ تولد هر کسی از جمله پیامبر خدا امری تاریخی است، شاهد و مدرک تاریخی می خواهد. امر توقیفی دینی یا تعبدی شرعی نیست که در انحصار اولیاء دین باشد. تاریخ یعقوبی و تاریخ طبری دو نمونه تاریخ نگری شیعه و سنی هستند.

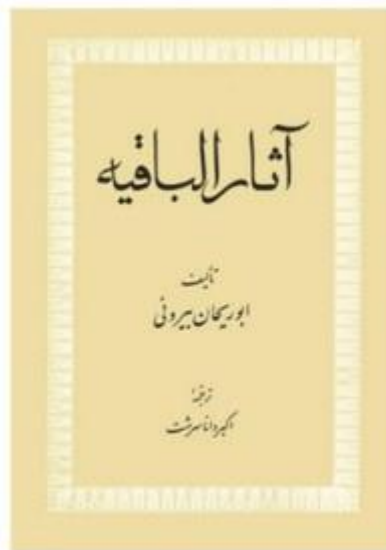
در روش نجومی ریاضی دان یا منجم با محاسبه ریاضی و نجومی وقوع یک واقعه را در روز خاص هفته، ماه خاص عربی یا رومی یا فارسی و سال قمری، شمسی یا میلادی تعیین می کند. هر واقعه ای هر چه باشد حتی تولد پیامبر نیاز به مدارک و اسناد معتبر دارد و می باید دعاوی روز هفته، روز ماه و سال به لحاظ ریاضی و نجومی قابل تطبیق باشد. از منظر منجمین و ریاضی دانها بسیاری اجزای اقوال روایی یا تاریخی به لحاظ ریاضی یا نجومی متناقض و نادرست است. الآثار الباقیه ابوریحان بیرونی و زیج منفرد حاسب طبری نمونه نگاه منجمانه دو ریاضیدان سنی و شیعه است.

به نظر می رسد موضوع تولد و وفات اولیاء دین موضوع دینی نیستند و در انحصار اولیاء دین محسوب نمی شوند. اگر هم از اولیاء دین اظهار نظری در دست باشد نهایتاً همانند دیگر اسناد و مدارک تاریخی مورد تحلیل

انتقادی قرار می‌گیرند. به شکل مشخص اگر سند این روایات معتبر نباشند هیچ امتیازی بر دیگر اسناد تاریخی ندارند. به علاوه دستاورد مورخان در تعیین زمان وقوع رخداد‌های دینی از قبیل تولد یا وفات اولیاء دین تا سازگاری ریاضی و نجومی نداشته باشد پذیرفته نیست. بنابراین روش مختار این مقاله روش تاریخی است به شرط سازگاری داده‌ها به لحاظ ریاضی و نجومی.

در مجموع با توجه به مدارک موجود تعیین روز میلاد پیامبر به شکل یقینی و قطعی غیرممکن است و نتیجه نهایتاً ظنی خواهد بود. آنچه در تحقیق حاضر انجام می‌شود انتخاب قولی است که شواهد تاریخی بیشتری دارد و با موازین ریاضی هم ناسازگاری ندارد. این تحقیق در مقام نقدی جدی رویکردی است که برای قول مشهور حقیقت دینی و هویت مذهبی ادعا کرده است.

بحث دوم. محاسبه ابوریحان بیرونی



به عنوان نمونه نظر ابوریحان بیرونی منجم و ریاضیدان بزرگ ایرانی در مورد میلاد پیامبر قابل توجه است. ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی (۳۶۲-۴۴۰) در کتاب «الآثار الباقیة من القرون الخالیة» در فصل وقایع

مورد استعمال مسلمانان نوشته است: «هجرت پیامبر در نیمه اول ربیع بوده است. درباره روزه دوشنبه پرسیده شد. [پیامبر] گفت: «این روزی است که متولد شدم، مبعوث شدم، به من در آن روز [وحی] نازل شد، و در آن هجرت کردم.» سپس اختلاف شد که این کدام دوشنبه بوده است؟ برخی پنداشتند دوم ربیع الاول بوده، برخی هشتم آن، و گروهی دیگر دوازدهم ربیع الاول. آنچه بر آن اتفاق است هشتم [ربیع الاول] است، جایز نیست که [مولد] دوم یا دوازدهم [ربیع الاول] باشد، زیرا این دو روز دوشنبه نبوده اند، چرا که اول ربیع الاول در آن سال دوشنبه بوده ... اختلاف در مولد پیامبر محتمل است، چرا که امثال این امور ضبط و حفظ نمی شد.» (۳)

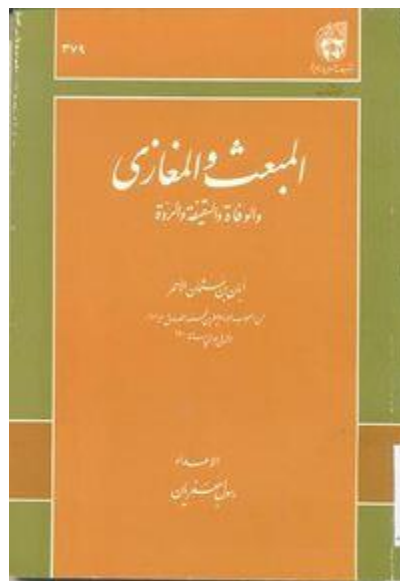
در اظهار نظر این ریاضیدان بزرگ چند نکته حائز توجه است: اولاً وی دوشنبه به عنوان روز هفته میلاد پیامبر را از محدثین یا مورخین قطعی فرض کرده اقوال روایی یا تاریخی را بر اساس آن ارزیابی کرده است. ثانیاً اقوال اصلی روایی و تاریخی را دوم، هشتم و دوازدهم ربیع الاول دانسته است. هفدهم ربیع الاول مطلقاً جزء اقوال اصلی مولد النبی مطرح نبوده است. ثالثاً با توجه به مبنای مولد نبی در دوشنبه، روز هشتم ربیع الاول متعین است چرا که دو گزینه دیگر دوشنبه نبوده اند. رابعاً اگر بر اساس روایت تاریخی مولد پیامبر را جمعه فرض کنیم، بر اساس محاسبه بیرونی دوازدهم ربیع الاول به دست می آید، که مختار کلینی است! خامساً ابوریحان واقع بینانه نوشته چون وقایع تاریخی ثبت نمی شده اختلاف اقوال طبیعی است.

بخش دوم. دیدگاه تشیع تا اواخر قرن چهارم

در چهار قرن اول، هفدهم ربیع الاول به عنوان مولد رسول خدا در تشیع مطرح نبوده است. بلکه علمای شاخص شیعه نظر متفاوتی داشته اند. در این بخش دیدگاه علمای شناخته شده شیعه را در این دوران طی هشت

بجث به شرح زیر و یک نتیجه به اختصار بررسی می‌کنم: کتاب المبعث والمغازی أبان بن عثمان، تاریخ اهل بیت جهضمی، تاریخ یعقوبی، کافی کلینی، اثبات الوصیة مسعودی، کمال الدین صدوق، شرح الأخبار قاضی نعمان، و دیگر قائلان. (۴)

بجث اول. کتاب المبعث والمغازی أبان بن عثمان

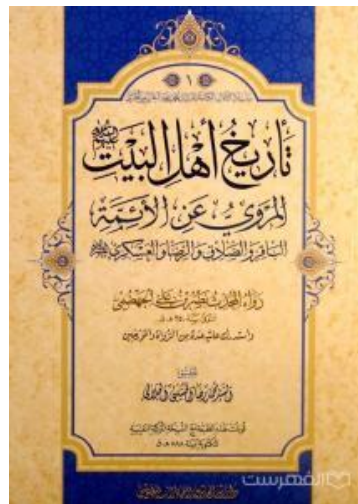


ابان بن عثمان الاحمر البَجَلِي (متوفی حوالی سال ۱۷۰) از اصحاب امام صادق (ع) و به لحاظ وثاقت در زمره اصحاب اجماع محسوب می‌شود (۵) احادیث فراوانی در کتب اربعه از وی مستقیماً و غیرمستقیماً از امام صادق نقل شده است. شاخص‌ترین شاگرد و راوی او ابن ابی عمیر است. ابان علاوه بر حدیث دستی هم در تاریخ داشته است. شیخ طوسی در الفهرست «کتاب المبتدأ والمبعث والوفاة والسقیفة والردة» را از جمله آثار او شمرده است. نجاشی نیز به این «کتاب حسن کبیر» اشاره کرده است. شیخ طوسی بعد از معرفی طرق متعدد به این کتاب اضافه کرده «و نسخه کوچکتی از این کتاب را قمی‌ها روایت کرده‌اند». آراء ابان یکی از منابع تاریخ یعقوبی است:

«وكان ممن روينا عنه في هذا الكتاب ... ابان بن عثمان عن جعفر بن محمد (ع)» امين الاسلام طبرسي در کتاب
إعلام الوری در باب جنگهای رسول خدا صریحا از «کتاب ابان» نقل کرده است. (۶)

کتاب ابان به دوران ما نرسیده است. رسول جعفریان از مجموعه تالیفات شیعه کتاب ابان را استخراج کرده
و آن را «المبعث والمغازی والوفاة والسقیفة و الردة» نامیده است. در این کتاب در فصل خبر ولادت رسول الله
(ص) مرفوعه ای از ابان بن ابن عثمان نقل شده که حاوی این عبارت است: «[آمنه] رسول خدا (ص) را در شب
دوشنبه دوازدهم ربیع الاول به دنیا آورد.» (۷) ظاهرا این عبارت گفته آمنه بنت وهب مادر پیامبر نیست و عبارت
راوی است. از آنجا که این روایت از کمال الدین صدوق نقل شده عبارت مذکور می تواند متعلق به شیخ صدوق
یا ابان بن عثمان باشد. تحلیل نقل شیخ صدوق مستقلا در بحث ششم همین بخش خواهد آمد. اگر عبارت مورد
بحث به قلم شیخ صدوق نباشد در آن صورت منسوب به ابان خواهد بود. از سوی دیگر محقق تستری ابان بن
عثمان و ابن ابی عمیر را از جمله قائلین به دوازدهم ربیع الاول به عنوان مولد پیامبر معرفی کرده است. (۸) برای
ادعای وی جز این مستندی نمی شناسم.

بحث دوم. تاریخ اهل بیت جهضمی



از جمله منابع اقدم تاریخ موالید و وفیات و دیگر جزئیات تاریخی زندگانی پیامبر و اهل بیت کتابی است با عنوان تاریخ اهل البیت (ع) که مورد مراجعه علمای شیعه از جمله سید بن طاوس، علی بن یوسف بن مطهر حلّی و محمد باقر مجلسی بوده است. در مورد نویسندگی یا گردآورنده این کتاب اختلاف نظر است. ابن طاوس آن را متعلق به «نصر بن علی الجهضمی از ثقات رجال مخالفین» دانسته و مجلسی از شیخ عبدالله بن احمد الخشاب. خوشبختانه این کتاب توسط محمد رضا حسینی جلالی تصحیح انتقادی شده و ویرایش سوم آن در سال ۱۳۹۳ در قم منتشر شده است. وی کتاب را «تاریخ اهل بیت المروی عن الائمة الباقر والصادق والرضا والعسکری (ع)، رواته المحدث نصر بن علی الجهضمی، واستدرک علیه عدة من الرواة والمورخین» معرفی کرده و در مقدمه خود اطلاعات مفیدی را درباره عنوان، نویسندگی و پیشینه کتاب ارائه کرده است. (۹) نصر بن علی جهضمی که از امام رضا از عمر ائمه پرسیده (۱۰) متوفی سال ۲۵۰ است.

اطلاعاتی که در این کتاب درباره پیامبر آمده به شرح زیر است: «رسول خدا (ص) در سن ۶۳ سالگی ده سال بعد از هجرت از دنیا رفت. در چهل سالگی به او وحی شد. سیزده سال در مکه بود. در ۵۳ سالگی به مدینه رفت، ده سال در آنجا ساکن بود و در روز دوشنبه دوم ربیع الاول از دنیا رفت.» (۱۱) در این نسخه کتاب کلمه ای درباره میلاد پیامبر نیامده است.

اما در نسخه ای از کتاب موالید الائمة - اسم دیگر کتاب - (۱۲) که نزد علی بن یوسف بن مطهر حلّی (قرن هشتم) بوده اطلاعاتی درباره میلاد پیامبر به چشم می خورد. در کتاب «العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة» حلّی بعد از اشاره به هفدهم ربیع الاول به عنوان قول مختار در مولد پیامبر نوشته شده «گفته شده (قیل) در آخر روز سیزدهم ربیع الاول متولد شد.» (۱۳) البته نسخه العدد القویة مجلسی با نسخه چاپ شده کتاب مذکور در این مورد تفاوت دارد. مجلسی در بحار الانوار مطلب العدد القویة را به شکل زیر نقل کرده است: «گفته شده (قیل)

در آخر روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول متولد شد.» (۱۴) یعنی اولاً روز تولد دوازدهم ربیع الاول است نه سیزدهم، و ثانیاً ایام هفته هم دوشنبه تعیین شده که نسخه در دست العدد القویة فاقد آن است.

می توان چنین نتیجه گرفت که اولاً در نسخه منتشر شده حسینی جلالی مطلقاً درباره میلاد پیامبر کلمه ای نیامده است. یعنی در نیمه قرن دوم نظر مشهور یا غیر مشهوری از شیعه در این امر شناخته شده نبوده است. ثانیاً نسخه روایت شده در العدد القویة متناسب با فضای فکری بعد از قرن پنجم تنظیم شده است. ثالثاً در تفاوت دو نسخه منتشر شده العدد القویة و بحار الانوار به نظر می رسد ظاهراً نسخه بحار اصح باشد چرا که سیزدهم ربیع الاول از اقوال کاملاً فرعی مسئله است.

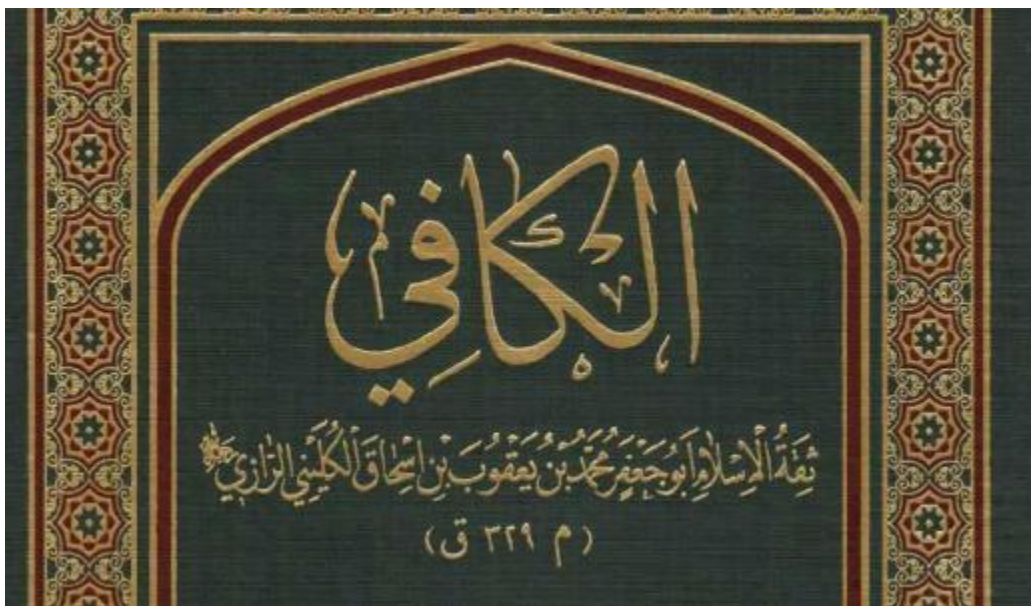
بحث سوم. تاریخ یعقوبی

احمد بن اسحاق مشهور به ابن واضح یعقوبی (متوفی ۲۸۴) بزرگترین مورخ شیعه جعفری در کتاب پر ارج تاریخ یعقوبی نوشته است: «میلاد رسول خدا (ص) در عام الفیل واقع شد، و میان آن و واقعه فیل پنجاه شب فاصله بود. به روایت بعضی ولادت در روز دوشنبه دوم ماه ربیع الاول، و به قولی در شب سه شنبه هشتم همان ماه، و به قول کسی که از جعفر بن محمد روایت می کند روز جمعه هنگام سپیده دم دوازدهم ماه رمضان.» (۱۵) در تحقیق این مورخ نه دوازدهم و نه هفدهم ربیع الاول آمده! حتی جمعه یا دوشنبه هم متعین نیست، طلوع فجر هم تنها یک روایت است!

یعقوبی روایات امام صادق را از دو نفر نقل می کند یکی ابان بن عثمان و دیگری أبو البختری. اینکه راوی روایت اخیر از امام صادق کدام یک بوده اند مشخص نیست. (۱۶) اگر ربیع الاول اشتباها رمضان درج شده باشد راوی این روایت از امام صادق ابان بن عثمان الأحمر پیش گفته است از کتاب مذکور وی. اگر تصحیفی

صورت نگرفته باشد و مراد یعقوبی دوازدهم رمضان باشد این قول شاذی است که در کتب اهل سنت به عنوان قول زبیر بن بکّار مشهور است و نشانی آن در بخش چهارم خواهد آمد. در این صورت انتساب آن به امام صادق مبهم باقی می ماند، و سندی از آن در دست نیست.

بحث چهارم. کافی کلینی



ثقة الإسلام محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹) بزرگترین محدث شیعه جعفری در مهمترین کتاب حدیث شیعه «الکافی» نوشته است: «رسول خدا (ص) در ظهر جمعه دوازدهم ماه ربیع الاول عام الفیل متولد شد. سپیده دم هم روایت شده است..... زمان وفات ایشان هم دوشنبه دوازدهم ربیع الاول [سال یازدهم هجری] بوده است.» (۱۷)

این اولین تعیین روز هفته (جمعه) و ساعت تولد (ظهر یا سپیده دم) پیامبر در تشیع است. در کتاب ابان بن عثمان و نسخه مجلسی از العدد القویة به نقل از موالید الائمة شب دوشنبه دوازدهم ربیع الاول آمده بود. کلینی سپیده دم را به عنوان قول مرجوح نقل کرده است. وی به روایتی در قول مختارش استناد نکرده است، اما استنباط او

از مجموعه مدارک تاریخی چنین بوده است. مقایسه تطبیقی مختار خمینی با منابع اهل سنت تفصیلاً در بخش چهارم خواهد آمد.

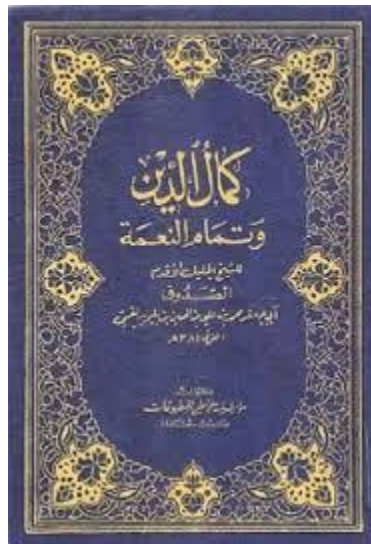
بحث پنجم. اثبات الوصیة مسعودی



بنا بر تحقیق فقیه نزیه و رجالی بزرگ معاصر آقا موسی شبیری زنجانی (دام ظلّه) مولف اثبات الوصیة با مولف دو کتاب مروج الذهب و التنبيه والاشراف اشتراک اسمی و اختلاف ماهوی و مذهبی دارند. اولی شیعی و دومی مذهب است. (۱۸) علی بن حسین مسعودی شیعی مذهب (زنده در ۳۳۲) در کتاب «اثبات الوصیة» چنین نوشته است: «روایت شده که رسول خدا (ص) در سپیده دم دوشنبه پاکیزه متولد شد. روایت دیگر جمعه دوازدهم ربیع الاول عام الفیل سال پیروزی می باشد و این صحیح تر است.» (۱۹) وی در قول اصحّ اولاً جمعه ثانیاً دوازدهم ربیع الاول عام الفیل دقیقاً مانند کلینی پذیرفته است. به نظر نمی رسد از ساعت سپیده دم هم دست برداشته باشد.

ضمنا علی بن حسین مسعودی شافعی مذهب (۳۲۶م) در «مروج الذهب ومعادن الجوهر» میلاد رسول خدا (ص) را در هشتم ربیع الاول عام الفیل و پنجاه روز بعد از قضیه فیل در مکه دانسته است. (۲۰) در دیگر کتاب مهمش «التنبیه والاشراف» بار دیگر هشتم ربیع الاول در عام الفیل را روز میلاد رسول خدا (ص) دانسته، اما به دهم ربیع الاول هم به عنوان قول دیگر اشاره کرده است. ۵۶ روز یا کمتر بعد از قضیه فیل. وی روز میلاد را با سه واقعه تاریخی دیگر هم تطبیق کرده است. (۲۱)

بحث ششم. کمال الدین صدوق



أبو جعفر محمد بن علی مشهور به شیخ صدوق (م ۳۸۱) دومین محدث بزرگ شیعه جعفری در ضمن روایت «خبر یوسف یهودی از پیامبر (ص) و صفات و علاماتش» در کتاب «کمال الدین و تمام النعمة» نوشته است: «پس رسول خدا (ص) در دوشنبه دوازدهم ربیع الاول عام الفیل متولد شد.» (۲۲) این همان عبارتی است که در بحث اول از کتاب ابان بن عثمان ذکرش گذشت. اگر عبارت مذکور متعلق به ابان نباشد در این صورت متعلق به

صدوق خواهد بود. حتی اگر عبارت متعلق به ابان باشد همین که صدوق آن را نقل و بر آن تعلیقه انتقادی نزده اماره پذیرش آن است. بنابراین مطمئناً می توان صدوق را همانند کلینی از قائلین به مولد دوازدهم ربیع الاول دانسته، با این اختلاف که کلینی این روز را جمعه می داند و صدوق دوشنبه، و مطابق محاسبه ابوریحان بیرونی که گذشت روز مذکور جمعه بوده است. محقق شوشتری نخستین کسی است که به قول متفاوت صدوق درباره روز میلاد پیامبر پی برده است. (۲۳)

بحث هفتم. شرح الأخبار قاضی نعمان



مختار قاضی نعمان بن محمد المغربي التمیمی (۳۶۳م) بزرگترین فقیه شیعه اسماعیلی، قاضی خلفای فاطمی مصر، و صاحب کتاب «دعائم الإسلام» در کتاب دیگرش «شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (ع)» چنین نوشته است: «رسول خدا (ص) در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول متولد شد.» (۲۴) آثار قاضی نعمان در میان علمای

امامیه همواره از ارزش و اعتبار برخوردار بوده است. این چهارمین قول به دوشنبه دوازدهم ربیع الاول در شیعه است، بعد از ابان بن عثمان، روایت العدد القویة از تاریخ الاثمة جهضمی بر اساس نسخه بحار و شیخ صدوق.

بحث هشتم. دیگر قائلان

آیا قبل از شیخ مفید احدی از علمای شیعه هفدهم ربیع الاول را روز میلاد پیامبر دانسته است؟ مطابق تحقیق یکی از رجالیان بزرگ معاصر شیخ محمد تقی تستری مشهور به محقق شوشتری (م ۱۳۷۴ش) صاحب کتاب مهم «قاموس الرجال» در «رسالة فی تواریخ النبی والآل (ع)» «نصی از قدما قبل از شیخ مفید بر اینکه هفدهم ربیع الاول روز میلاد پیامبر است نیافتیم!» (۲۵) البته وی نوشته ظاهرا علی بن بابویه (پدر شیخ صدوق) و قمیان هم دوازدهم ربیع الاول را میلاد رسول خدا دانسته اند. (۲۶) در کتب به جا مانده ابن بابویه و تفسیر علی بن ابراهیم قمی چیزی در این زمینه یافت نشد. در هر صورت مدارک این ادعا بر من روشن نیست.

نتیجه

می توان گفت که تا آخر قرن چهارم عالمان تشیع با توجه به اسناد و مدارک تاریخی درباره ولادت رسول خدا اظهار نظر کرده اند و حداقل شش نفر آنها ابان بن عثمان، جهضمی (بر اساس نسخه مجلسی از العدد القویة)، کلینی، مسعودی، صدوق و قاضی نعمان دوازدهم ربیع الاول را به عنوان روز میلاد پیامبر انتخاب کرده اند. دو نفر این روز را جمعه دانسته اند: کلینی و مسعودی و چهار نفر دیگر آن را دوشنبه پنداشته اند. در چهار قرن نخستین در تحقیق این امر تاریخی مخالفت با مختار محققان اهل سنت موضوعیت نداشته است و عالمان شیعه در این امر تاریخی به دنبال تمایز مذهبی یا کسب هویت متمایز مذهبی نبوده اند. نمی توان دو نفر از سه محدث اول تشیع (کلینی و صدوق)، دو مورخ مهم (یعقوبی که اصولا دو قول دوازدهم و هفدهم را گزارش نکرده، و مسعودی

صاحب اثبات الوصیة) محدث موثق و از صحابه بزرگ امام صادق (أبان بن عثمان) و فقیه تراز اول شیعه اسماعیلی (قاضی نعمان) را متهم به انفعال در برابر اهل سنت کرد. راستی اگر اهل سنت در این امر نظر صائبی داشته باشند پذیرش آن تمایل به واقع است یا انحراف به اهل سنت؟! در این قرون چهارگانه نخستین هیچیک از علمای شیعه به هفدهم ربیع الاول به عنوان روز ولادت رسول خدا اعتقاد نداشته اند!

بخش سوم. ابداع قول متفاوت در قرن پنجم توسط شیخین

در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم تشیع وارد مرحله تکوین هویت متمایز از اهل سنت می شود. پیش قراول این هویت سازی، متکلم و فقیه پر قدرت شیعه شیخ مفید (رضوان الله علیه) است که توسط شاگرد پرآوازه اش شیخ الطایفه طوسی (رحمة الله علیه) تکمیل می شود. این بخش به تحلیل اقدامات این دو عالم بزرگ در زمینه تعیین میلاد پیامبر اختصاص دارد و شامل سه بحث به شرح زیر است: تاسیسات شیخ مفید، اقدامات شیخ الطایفه، و سیری در مستندات روایی قول مشهور.

بحث اول. تاسیسات شیخ مفید



محمد بن محمد بن نعمان عکبری مشهور به شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳) یکی از بزرگترین متکلمان و فقیهان تاریخ شیعه جعفری در دو کتابش در این زمینه بحث کرده است.

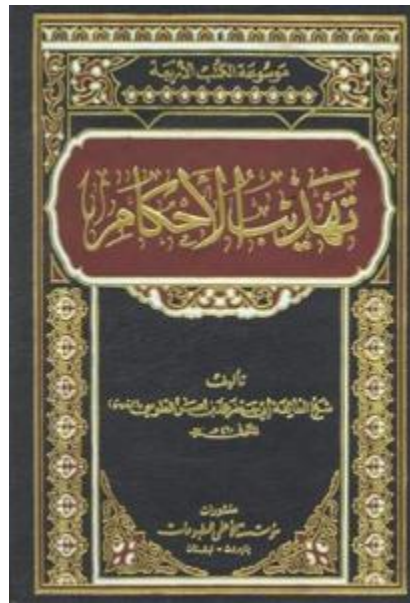
الف. ابن المعلم در مهمترین کتاب فقهیش «المُقنعة» برای نخستین بار در تاریخ تشیع جمعه هفدهم ربیع الاول عام الفیل را به عنوان تاریخ تولد پیامبر تعیین می کند. (۲۷) وی برای نخستین بار روزه روز هفدهم ربیع الاول به احترام میلاد پیامبر به استناد روایتی - که سندش را ذکر نمی کند - مستحب اعلام می کند. در کتاب المقنعة بانی منعقد کرده با عنوان «روزه [مستحب] چهار روز در سال» و نوشته:

«خبری از صادقین (علیهم السلام) وارد شده در فضیلت روزه چهار روز سال و اخباری در ثواب فراوان آن وارد شده است. شیعه روزه این ایام را جز به عذر ترک نمی کنند به دلیل تاکید امر مسئله نزد همه طایفه. اولینش روز هفدهم ربیع الاول روز ولادت پیامبر خدا (ص) است، هر که آن را روزه بگیرد [ثواب] روزه شصت سال برایش نوشته می شود. [دوم] روز بیست و هفتم رجب روز مبعث پیامبر (ص)، روزه آن کفاره شصت ماه است. [سوم] روز بیست و پنجم ذی قعدة روز دحو الأرض (گسترش زمین) از زیر کعبه، روزه آن کفاره گناهان شصت سال است. [چهارم] روز غدیر [خم] که رسول خدا (ص) امیرالمومنین (ع) را به عنوان امام نصب کرد، کسی که آن را روزه بگیرد خداوند روزه دهر برایش می نویسد.» (۲۸)

تامل مختصری در دلالت این حدیث لازم است. ارزش روزه این چهار روز را با هم مقایسه کنیم: روز میلاد پیامبر معادل شصت سال، روز مبعث معادل شصت ماه، روز دحو الأرض معادل شصت سال، و روز غدیر خم معادل دهر (ابد) روزه. آیا ارزش مبعث رسول خدا از تولد ایشان و از انتصاب علی بن ابی طالب (ع) به جانشینی

سال کم نیست. آیا ائمه (ع) این گونه بی حساب و کتاب سخن می گفته اند؟! ثالثاً سیره مستمره شیعه در بزرگداشت این روز از جمله روزه آن برای نخستین بار ارائه شد. اگر فضیلت روزه هفدهم ربیع الاول به توصیف شیخ مفید این قدر در میان شیعیان گسترده بوده چطور محدثان بزرگ شیعه مثل کلینی و صدوق، مورخ بزرگی مثل یعقوبی و عالم شیعی معتقدی مثل مسعودی از آن بی خبر بوده اند؟! این پرسش بسیار جدی است. یا ادعای شیخ مفید خلاف واقع است یا علمای شناخته شده پیش گفته از بدیهی ترین شعایر تشیع بی خبر بوده اند. حمل به صحت این است که فرمایش شیخ مفید اخبار به قصد انشاء است! یعنی دارد شیعیان را تعلیم می دهد که این گونه باشند! نه این که اینگونه بوده اند. توصیف «است» نیست، انشای «باید» است!

بحث دوم. اقدامات شیخ الطایفه



شیخ الطایفه ابوجعفر محمد بن حسن معروف به شیخ طوسی (م ۴۶۰) میخی را که استادش شیخ مفید کوبیده

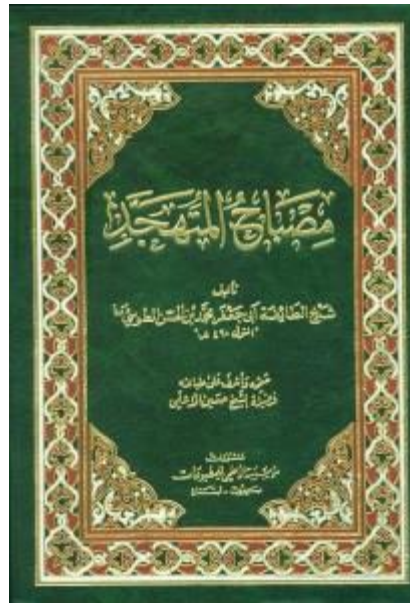
بود، در دو کتابش محکم کرد.

الف. وی در کتاب حدیثی مهمش «تهذیب الاحکام» که شرح مقنعه شیخ مفید و یکی از کتب اربعه است
 أولاً نظر استادش در تعیین روز میلاد پیامبر را بی کم و کاست آورده است (۳۰) ثانیاً در تأیید نظر شیخ مفید بابتی
 منعقد کرده با عنوان باب ۳۰: روزه [مستحب] ایام چهارگانه در سال. در این باب چهار حدیث آمده است که سه
 حدیث نخست ارتباطی با روز هفدهم ربیع الاول ندارند. متن حدیث چهارم به مرسله شیخ مفید در المقنعه از
 صادقین (علیهم السلام) نزدیک است.

خلاصه سند این روایت چنین است: ابی عبدالله بن عیاش [در بعضی نسخ ابو عبدالله بن عباس] از احمد
 بن زیاد الهمدانی و علی بن محمد التستری، از محمد بن اللیث المکی، از ابو إسحاق بن عبدالله العلوی العریضی از
 ابوالحسن علی بن محمد [النقی الهادی] (ع). مفاد حدیث استحباب روزه به ترتیب در روزهای بیست و هفتم
 رجب (مبعث)، روز میلاد پیامبر (هفدهم ربیع الاول)، روز دحو الأرض (بیست و پنج ذیقعه)، و روز غدیر خم
 (هجدهم ذیحجه). (۳۱) البته ثوابهای مرسله مفید در این روایت نیامده است!

أولاً کلیه راویان سند این حدیث (به استثنای احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی از مشایخ صدوق) مجهول
 هستند یعنی روایت بسیار ضعیف است و مطلقاً قابل انتساب به امام نیست. این راویان مجهول از امام دهم نقل
 کرده اند. اگر آن روایت مرسله منتسب به صادقین وجود خارجی داشت علی القاعده باید شیخ طوسی در این باب
 آن را نقل می کرد. استحباب روزه هفدهم ربیع الاول به عنوان روز میلاد پیامبر در کتب اربعه شیعه فقط و فقط
 یک حدیث دارد آن هم شدیداً ضعیف (راویان مجهول به توان چهار). محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰) در «ملاذ الاخیار
 فی فهم تهذیب الاخبار» سند روایت را «مجهول» اعلام کرده است. (۳۲) ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۰) در کتاب
 الوافی که حاوی کلیه احادیث کتب اربعه است در بابی که روزه های استحبابی به دلیل مناسبات ماههای قمری

منعقد شده ۳۲ روایت گرد آورده، اما در مورد روز هفدهم ربیع الاول تنها و تنها همین روایت ضعیف تهذیب است ولا غیر! (۳۳)



ب. اما شیخ طوسی کتاب مهم دیگری دارد به نام «مصباح المتهدج» که در دو موضع به بحث ما اشاراتی دارد. موضع اول، در آداب ماه ربیع الاول تقریباً عین عبارت مسأّر الشیعة را بدون ذکر سند آورده است: «در طلوع فجر جمعه هفدهم ربیع الاول در عام الفیل میلاد پیامبر رخ داد. روزی شریف و پر برکت است. در روزه اش فضیلت فراوان و ثواب زیادی است و یکی از ایام چهارگانه است. از ایشان روایت شده که هر که در هفدهم ربیع الاول روزه بگیرد خدا برایش روزه سال می نویسد و در آن صدقه و زیارت مشاهد مستحب است.» (۳۴) اگر چنین روایتی وجود داشته چرا آن را در تهذیب یا استبصار یا حداقل اُمالی نیاورده است!؟

موضع دوم، در آداب ماه رجب روایتی نزدیک به روایت پیش گفته تهذیب به صورت مرفوعه إسحاق بن عبدالله العلوی العریضی از ابوالحسن علی بن محمد (امام هادی) نقل کرده با این تفاوت که اولاً در این روایت روز میلاد مقدم بر روز مبعث ذکر شده، ثانیاً برای روز سوم (دحو الأرض) توصیف تازه ای ذکر شده: روزی که

کشتی نوح بر جودی پهلو گرفت. ثالثا شبیه مرسله المقنعة برای روزهای سوم و چهارم میزان ثواب روزه ذکر شده، منتهی روزه روز دحو الأرض از شصت سال به هفتاد سال افزایش یافته، و روزه روز غدیر از روزه دهر به روزه شصت سال کاهش یافته است! (۳۵) تک راوی این روایت مجهول است. راستی این همه تفاوت در میزان ثواب روزه این روزها از ائمه (ع) صادر شده است!؟

بحث سوم. سیری در مستندات روایی قول مشهور



الف. شیخ محمد بن الحسن الحر العاملی (م ۱۱۰۴) در کتاب «وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة» در ابواب روزه های مستحب بابی منعقد کرده با این عنوان: ۱۰. باب استحباب روزه ولادت پیامبر یعنی هفدهم ربیع الاول، و هفت روایت در آن گرد آورده است. (۳۶) روایت اول همان روایت مجهول تهذیب است. روایت دوم همان مرسله موضع اول مصباح المتهدجد است. روایت سوم همان مرفوعه موضع دوم مصباح المتهدجد است که البته عینا توسط سعید بن هبة الله راوندی (م ۵۷۳) در الخرائج والجرائح هم نقل شده است. روایت چهارم. قول شیخ مفید در مسارّ الشيعة است که معلوم نیست با کدام ضابطه به عنوان روایت ائمه اهل بیت (ع) نقل شده است. شیخ مفید توصیفات خود را به امامی نسبت نداده بود. روایت پنجم. مرسله شیخ مفید در مسارّ الشيعة است که معلوم نیست کدام امام چنین گفته است. روایت ششم. مرسله شیخ مفید از صادقین (ع) در مقنعة است. روایت

هفتم. محمد بن علی بن الفثال الفارسی (م ۵۰۸) در روضة الواعظین و بصیرة المتعظین «روایت شده که روز هفدهم ربیع الاول روز مولود رسول خدا (ص) است هر که روزه بگیرد خدا (ثواب) شصت سال روزه برایش می نویسد.» این روایت هم مرسله است و معلوم نیست آولا گوینده امام (ع) است و ثانيا به چه کسی چنین گفته است.

ب. میرزا حسین نوری طبرسی (م ۱۳۲۰) در «مستدرک الوسائل و مستنبط الوسائل» در بابی مشابه باب وسائل دو روایت به هفت روایت قبلی افزوده است. (۳۷) روایت اول: ابوالفتح کراچی (م ۴۴۹) در کنز الفوائد: «پیامبر (ص) در طلوع فجر روز جمعه روز هفدهم ربیع الاول متولد شد. روایت شده که کسی که این روز را روزه بگیرد روزه سال برایش نوشته می شود.» روایت دوم مطلبی است از سید بن طاوس در اقبال الاعمال به نقل از کتاب حدائق الریاض و زهرة المرتاض شیخ مفید که به دوران ما نرسیده است. این مطلب عینا مطلب منقول از شیخ مفید در مسارّ الشیعة است که در وسائل به عنوان روایات چهارم و پنجم گذشت.

بنابراین بنا بر تحقیق صاحبان وسائل الشیعة و مستدرک الوسائل مجموعا نه روایت بر استحباب روزه هفدهم ربیع الاول به عنوان روز میلاد پیامبر (ص) در روایات شیعه موجود است. از این روایات تنها یکی مسند است اما با سندی از مجاهیل به توان چهار و روایت ضعیفه است. شش روایت آن مرسله است (فاقد هرگونه سندی)، یکی مرفوعه است (فاقد سند از مولف تا تک راوی)، یکی هم اصلا روایت نیست و مطلقا به امامی نسبت داده نشده است. یعنی استحباب روزه هفدهم ربیع الاول به عنوان روز میلاد پیامبر (ص) در منابع شیعه هیچ روایت معتبری ندارد.

نتیجه. تعیین روز هفدهم ماه ربیع الاول به عنوان میلاد رسول خدا (ص) در مجموعه روایات شیعه فاقد روایت معتبر است. تعیین این روز همانند دوازدهم ربیع الاول به عنوان میلاد پیامبر اسلام هیچ مستند روایی در

منابع شیعه ندارد. بنابراین انتساب هفدهم ربیع الاول به عنوان قول رسمی تشیع قابل انتساب به ائمه اهل بیت (ع) نیست. قول مزبور استنباط شیخ مفید و پیروان او از منابع تاریخی بوده است هم‌چنان که دوازدهم ربیع الاول استنباط علمای متقدم شیعه از همین منابع تاریخی بوده است.

بخش چهارم. پیشینه اقوال کلینی و مفید در منابع اهل سنت

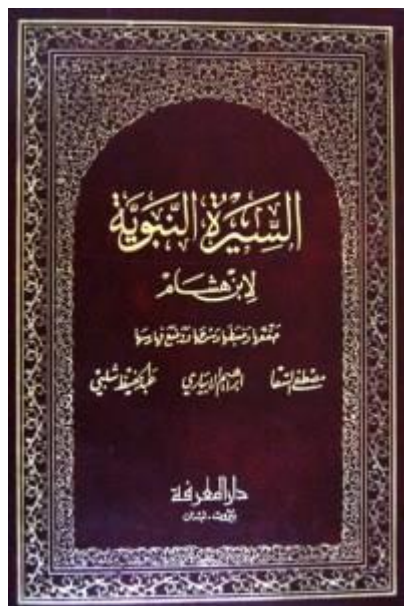
آیا در منابع اهل سنت میلاد پیامبر در دوازدهم یا هفدهم ربیع الاول به ترتیب قبل از کلینی و مفید نقل شده است؟ آیا کلینی یا مفید قول اهل سنت پیش از خود را عیناً با کلیه جزئیات پذیرفته اند یا مختار آنها گزینشی بوده است؟ آیا تا پایان قرن چهارم دوازدهم ربیع الاول به عنوان قول مشهور اهل سنت محسوب می شده است؟ این بخش در پی پاسخ به این پرسشهاست و شامل چهار بحث به شرح زیر است: پیشینه دوازدهم ربیع الاول در اهل سنت در هزاره اول؛ هفدهم ربیع الاول در منابع متقدم اهل سنت؛ کلینی، مفید و اهل سنت؛ و قاعده مخالفت با اهل سنت!

بحث اول. پیشینه دوازدهم ربیع الاول در اهل سنت در هزاره اول

دوازدهم ربیع الاول در میان اهل سنت چه پیشینه ای دارد؟ از چه زمانی قول مشهور یا قول جمهور اهل سنت شده است؟ آیا در زمان حیات کلینی قول یادشده قول جمهور یا قول مشهور یا صرفاً یکی از اقوال اهل سنت بوده است؟ مختار کلینی چه شباهتها و تفاوتهایی با قول اهل سنت دارد؟ آیا در زمان حیات کلینی هیچ قولی به عنوان قول شیعی در باره میلاد پیامبر موجود بوده یا چنین قولی حدود یک قرن بعد از او تاسیس شده است؟ آیا جزئیات متن تاریخ پیامبر در کافی کلینی حکم واحدی دارد؟ این بحث در مقام پاسخ به پرسشهای فوق است و شامل چهار

مطلب به شرح زیر است: پیشینه دوازدهم ربیع الاول در اهل سنت تا اوایل قرن چهارم، پیشینه دوازدهم ربیع الاول در اهل سنت از قرن چهارم تا دهم، مختار کلینی در مقایسه با اهل سنت، تخمین آغاز بارداری مادر پیامبر و مشکلات آن.

مطلب اول. پیشینه دوازدهم ربیع الاول در اهل سنت تا اوایل قرن چهارم

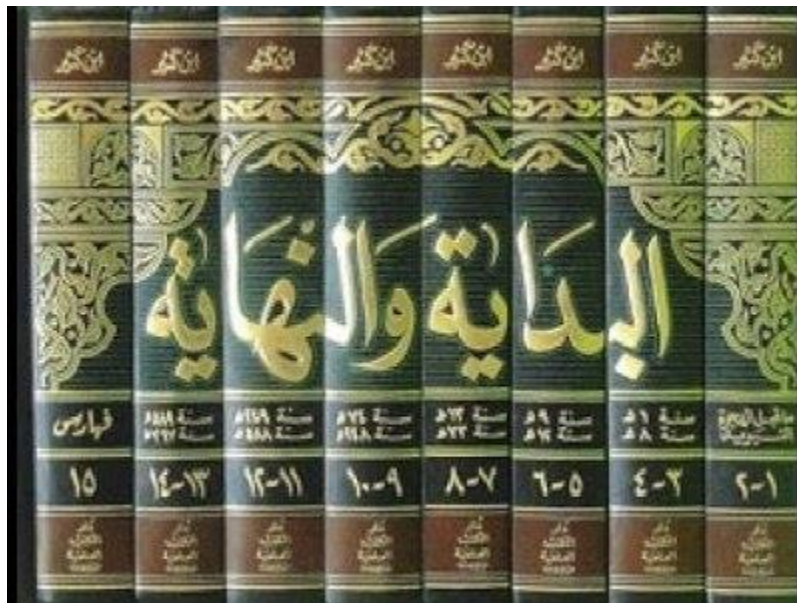


اهم منابع تاریخی اهل سنت تا اوایل قرن چهارم چهار منبع به شرح زیر است: ابن هشام (م ۲۱۳ یا ۲۱۸)، ابن سعد (م ۲۳۰)، بلاذری (م ۲۷۹)، و طبری (م ۳۱۰). از این چهار منبع اصلی دوازدهم ربیع الاول فقط در منبع اول ذکر شده است. در سیره ابن هشام آمده است: «محمد بن اسحاق گوید که روز دوشنبه بود - دوازدهم ماه ربیع الاول - که سید از مادر به وجود آمد. آن سال بود که اصحاب پیل قصد مکه کرده بودند که حق تعالی ایشان را هلاک کرد.» (۳۸)

در الطبقات الکبری ابن سعد دهم ربیع الاول (به نقل از محمد بن عمر بن واقد الاسلمی از ابوبکر بن عبدالله ابن ابی سبرة از اسحاق بن عبدالله بن ابی فروة از امام محمد باقر!) و نیز دوم ربیع الاول نقل شده بدون اشاره به هیچ روز دیگری از ماه. (۳۹) بلاذری در انساب الاشراف کلا به تاریخ میلاد پیامبر نپرداخته است. (۴۰) طبری هم در تاریخ خود به عام الفیل اکتفا کرده و روز و ماه مولد را اصلا ذکر نکرده است. (۴۱)

قاطعانه می توان گفت تا اوایل قرن چهارم یعنی تا زمان وفات کلینی: اولاً در اهل سنت قول مشهوری درباره میلاد پیامبر وجود نداشته است. ثانیاً دوازدهم ربیع الاول مختار ابن اسحاق به نقل ابن هشام بوده و از کس دیگری از معاریف این تاریخ در مقطع یادشده نقل نشده است. ثالثاً تا آن زمان هفدهم ربیع الاول به عنوان زمان میلاد در منابع اهل سنت ذکر نشده است.

ب. پیشینه دوازدهم ربیع الاول در اهل سنت از قرن چهارم تا دهم



هفت منبع اصلی اهل سنت بعد از وفات کلینی در مورد میلاد پیامبر را به ترتیب تاریخ مرور می کنم.

الف. ابن عبدالبر (م ۴۶۳) در «الاستیعاب فی معرفة الاصحاب» به نقل از زبیر بن بکّار بر اساس حمل آمنه

در ایام تشریق، میلاد پیامبر در دوازدهم رمضان اعلام شده، و دوازدهم ربیع الاول «قیل» است! (۴۲)

ب. ابن عساکر (۵۷۱) در «تاریخ مدینة دمشق» آورده که زبیر بن بکّار از محمد بن حسن از عبدالسلام بن

عبدالله از معروف بن خزبوذ و غیر او از اهل علم روایت کرده اند که پیامبر در عام الفیل متولد شد، دوازدهم

ربیع الاول، و گفته می شود طلوع فجر دوشنبه دوازدهم رمضان. (۴۳)

پ. عبد الرحمن السهیلی (۵۸۱) در «الروض الأنف فی شرح السیرة النبویة» نوشته از زبیر بن بکّار نقل شده

که مولد در رمضان بوده، این قول موافق گفته کسی است که گفته مادرش در ایام تشریق به او باردار شده است.

(۴۴)

ت. الیعمری، (م ۷۳۴) در «عیون الأثر فی فنون المغازی والشمائل والسیر» نوشته ولادت دوشنبه دوازدهم ربیع

الاول عام الفیل پنجاه روز بعد از واقعه رخ داد. زبیر بن بکّار بر اساس حمل آمنه در ایام تشریق دوشنبه دوازدهم

رمضان را مولد دانسته است، چند قول دیگر هم نقل شده است. (۴۵)

ث. ابن کثیر (۷۷۴) در «البدایة والنهاية» ابتدا نوشته پیامبر در دوشنبه متولد شد. جمعه هم روایت شده است.

بعد به نقل از حافظ ابن دحیة تضعیف هفدهم ربیع الاول مختار کتاب إعلام الوری بأعلام الهدی از بعضی شیعه

[امین الإسلام طبرسی] را نقل کرده و این تضعیف را به دلیل نبودن نص شایسته دانسته است. ثالثاً نوشته جمهور

مولد را در ماه ربیع الاول می دانند، و بعد از نقل چندین قول دوازدهم ربیع الاول را قول مشهور جمهور دانسته

است. رابعاً مولد در رمضان را از زبیر بن بکّار نقل کرده است. (۴۶)

ج. المقریزی (۸۴۵م) در «إمتاع الاسماع بما للنبی من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع» نوشته دوشنبه دوازدهم ربیع الاول روز میلاد دانسته شده، چهار قیل از جمله قول شاذ زبیر بن بکّار دوازدهم رمضان نیز نقل شده است. (۴۷)

بالاخره الصالحی الشامی (۹۴۲) در «سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد» أولاً میلاد را در روز دوشنبه دانسته است، ثانیاً زبیر بن بکّار و ابن عساکر از معروف بن خزّبوذ نقل کرده اند که مولد طلوع فجر دوشنبه بوده است. حافظ ابوالفضل العراقی هم مولد را در روز دانسته است. ثالثاً از ابن کثیر و حافظ و غیر ایشان نقل کرده که جمهور بر آن هستند که مولد در ربیع الاول اتفاق افتاده، سهیلی آن را معروف دانسته و بعضی در آن ادعای اجماع کرده اند. رابعاً برخی اهل معانی مولد را در بهار که فصل اعتدال است دانسته اند. خامساً از ابن اسحاق دوازدهم ربیع الاول نقل شده، ابن ابی شیبة در المصنّف به نقل از از جابر و ابن عباس هم بر همین منوال رفته اند. در العُرر گفته شده که عمل بر همین مبناست. سادساً اقوال دیگری از جمله دهم ربیع الاول از الدمیاطی از جعفر الباقر [ع] نقل کرده و آن را صحیح دانسته است. (۴۸)

از این هفت منبع مهم اهل سنت به دست می آید که:

اولاً در قرن پنجم دوازدهم ربیع الاول «قیل» است نه قول مشهور!

ثانیاً زبیر بن بکّار در مورد میلاد پیامبر دو قول دارد: یکی دوازدهم رمضان یا ماه رمضان بر اساس اینکه حمل در ایام تشریق بوده است، دیگری طلوع فجر دوازدهم ربیع الاول که از محمد بن حسن از عبدالسلام بن عبدالله از معروف بن خزّبوذ و غیر او از اهل علم نقل کرده است. قول اول به عنوان قول شاذ بیشتر شناخته شده و با نام زبیر بن بکّار ملازم شده است: ابن عبدالبرّان را به عنوان قول اصلی، عبد الرحمن السهیلی به عنوان

تنها قول، الیعمري و ابن کثیر به عنوان قول غیر اصلی، ابن عساکر و المقریزی به عنوان قیل. اما قول دوم زبیر بن بکّار (طلوع فجر دوازدهم ربیع الاول) در این دو منبع مختار مصنفین است: ابن عساکر (به طور کامل) و الصالحی الشامی (در حد طلوع فجر دوشنبه).

ثالثاً دوشنبه دوازدهم ربیع الاول بدون انتساب به زبیر بن بکّار در منابع زیر اختیار شده است: الیعمري، ابن کثیر، المقریزی و الصالحی الشامی، همگی قرن هشتم به بعد.

رابعاً ابن کثیر (۷۷۴) در البداية والنهاية و الصالحی الشامی (۹۴۲) در سبل الهدی والرشاد فی سيرة خير العباد دوازدهم ربیع الاول را قول مشهور جمهور (اهل سنت) دانسته اند. بنابراین تا قرن هشتم منبع معتبری دال بر مشهور بودن این قول در اهل سنت به دست نیامد.

مطلب سوم. مختار کلینی در مقایسه با اهل سنت



مختار کلینی در کافی (اولا با نظر ۱) ابن إسحاق به نقل ابن هشام در سیره، و الصالحی الشامی (۹۴۲) در سبیل الهدی والرشاد، (۲) روایت زبیر بن بکار از محمد بن حسن از عبدالسلام بن عبدالله از معروف بن خربوذ و غیر او از اهل علم به نقل ابن عساکر (۵۷۱) در تاریخ مدینة دمشق، (۳) و نقلهای الیعمری (۷۳۴م) در عیون الأثر، ابن کثیر (۷۷۴) در البداية والنهاية، و المقریزی (۸۴۵م) در إمتاع الاسماع در این امور سازگار است: ساعت (طلوع فجر)، روز (دوازدهم)، ماه (ربیع الاول)، و سال (عام الفیل). اما با تمام این منابع در روز هفته متفاوت است. همه این منابع مولد را دوشنبه دانسته اند، اما کلینی آن را جمعه اعلام کرده است.

ثانیا از کلیه این منابع فقط سیره ابن هشام قبل از وفات کلینی منتشر شده اند و پنج منبع دیگر قرن‌ها بعد از وفات وی تدوین و منتشر شده اند!

ثالثا در زمان کلینی دوازدهم ربیع یکی از اقوال میلاد پیامبر بوده و یقینا قول مشهور یا قول جمهور اهل سنت محسوب نمی شده است. حتی در نیمه دوم قرن پنجم از آن به عنوان «قیل» یاد شده است، مثلا الاستیعاب ابن عبدالبرّ (۶۳۳م).

رابعا کلینی در تاریخ میلاد پیامبر در محدوده روز هفته، روز ماه، ماه، سال و ساعت روز آگاهانه از میان اقوال موجود در زمان خود اصح را اختیار کرده است. او را نمی توان به تقلید از اهل سنت متهم کرد. أصلا در زمان او هیچ قول شیعی مطرح نبوده است!

مطلب چهارم. تخمین آغاز بارداری مادر پیامبر و مشکلات آن

در تاریخ مختصر متعلق به رسول خدا در کافی کلینی هر جزء آن باید جداگانه مورد داوری قرار گیرد و حکم کلی درباره تمام آن دشوار است. بحث این مقاله متمرکز در زمان ولادت (مشخصا ماه و روز آن) است. کلینی زمان

زمان بارداری آمنه بنت وهب مادر رسول خدا و انعقاد نطفه را ایام تشریق (۱۱ تا ۱۳ ذیحجه) پنداشته است. از این زمان تا تولد در ماه ربیع الاول سه ماه بیشتر فاصله نیست! این رای به هیچ وجه صحیح به نظر نمی رسد و می توان آن را از خطاهای کلینی (رحمة الله علیه) دانست و قابل دفاع نمی باشد. راستی زمان بارداری مادر پیامبر با چنین دقتی چگونه تعیین شده است؟! توجیهاات برخی علما از طریق تمسک به ایام نسیء هم مشکل را حل نمی کند. (۹؛) ظاهرا نخستین قائل زمان حمل زبیر بن بکّار (در منابع پیش گفته همگی تدوین بعد از کلینی) بوده است، به شرحی که گذشت. اما از خطا بودن زمان حمل نمی توان خطا بودن زمان تولد را نتیجه گرفت، همه را با یک چوب راند و اظهارات کلینی درباره تاریخ پیامبر را به اتهام اخذ از اهل سنت مردود شمرد. (۵۰) با عنایت به اینکه قول خالص شیعی! یک قرن بعد از وفات کلینی اختراع شده است و کلینی انتخابی آگاهانه در میان اقوال تاریخی زمانه خود کرده است.

بحث دوم. هفدهم ربیع الاول در منابع متقدم اهل سنت



تعیین هفدهم ربیع الاول به عنوان روز میلاد پیامبر قبل از شیخ مفید (م ۴۱۳) در شیعه بی سابقه بوده است.

در اهل سنت چطور؟

ابو هلال الحسن بن عبدالله العسکری متوفی ۳۹۵ در آخرین کتابش الاوائل که در بردارنده اولین‌ها به انتخاب نویسنده است در فصل اولین مواردی که امر قریش بزرگ داشته شد ... قضیه اصحاب فیل را به تفصیل نقل کرده و تولد رسول خدا را پنجاه روز بعد از این واقعه دانسته است. «پیامبر در روز دوشنبه هشتم ربیع الاول معادل بیستم نisan از سال ۸۲۸ ذی القرنین که خورشید در برج ثور (گاو) بود متولد شد. ابو الحسن نسابه برای ما از ابو احمد (؟) نقل کرده که پیامبر در روز دوشنبه هفدهم ربیع الاول متولد شده است. که روز دهم نisan محسوب می شود.» (۵۱)

مختار ابوهلال هشتم ربیع الاول بوده است. اما ابوالحسن نسابه اولین کسی است که در تاریخ اسلام هفدهم ربیع الاول را میلاد پیامبر دانسته است. به گفته ابن طائوس در یقین وی در سال ۳۱۰ زنده بوده است. (۵۲) نام کامل وی محمد بن قاسم تمیمی است. شیخ طوسی در کتاب الغیبة خود از کتاب الفرع والشجر ابوالحسن النسابة الاصفهانی نقل کرده است. (۵۳) با این همه از جزئیات احوال وی چیزی نمی دانیم.

شبهت مختار مفید با نظر ابوالحسن نسابه در روز (هفدهم)، ماه (ربیع الاول)، و سال (عام الفیل) و اختلاف نظر با وی در روز هفته است. نسابه قائل به دوشنبه و مفید قائل به جمعه است.

البته هم‌چنان که در بحث قبل گذشت ابوالخطاب عمر بن الحسن الکلبی معروف به حافظ ابن دحیة (م ۶۶۳) نظریه مولد جمعه هفدهم ربیع الاول را از اعلام الوری بأعلام الهدی امین الإسلام طبرسی (م قرن ششم) نقل و تضعیف کرده است. ابن کثیر (۷۷۴) در البداية والنهاية این تضعیف را حق شمرده به دلیل خلاف نص بودن آن.

ظاهرا ابن دحیه و ابن کثیر روایت ابوהלلال از ابوالحسن نسابه را در نظر نداشته یا معتبر ندانسته اند. در هر صورت این نقد چند قرن بعد از وفات شیخ مفید رخ داده است. می توان فهمید که در قرن هفتم هفدهم ربیع الاول قول مشهور شیعه در مورد میلاد پیامبر محسوب می شده است.

بحث سوم. کلینی، مفید و اهل سنت

از مباحث گذشته مشخص شد که هر دو روایت دوازدهم و هفدهم ربیع الاول در اهل سنت به عنوان میلاد پیامبر سابقه داشته است، البته هر دو هم در روز دوشنبه! مختار کلینی و مفید با سوابق اهل سنت با تغییر دوشنبه به جمعه صورت گرفته است. شیخ مفید هم طلوع فجر را ساعت میلاد دانسته و کلینی ظهر را و البته طلوع فجر را هم قول دیگر دانسته است. هر دو ساعت هم در اهل سنت مسبوق به سابقه است.

هیچیک از این دو قول در زمان این دو عالم بزرگ در میان اهل سنت قول مشهور یا قول جمهور اهل سنت محسوب نمی شده است. (۵۴) هفدهم ربیع الاول (روایت ابوالحسن نسابه) از اقوال نادر و شاذ در اهل سنت محسوب می شده تا به حدی که - آنچنان که گذشت - در قرن هفتم اصلا به نظر نمی آمده است. قول دوازدهم ربیع الاول در زمره قدیمی ترین اقوال اهل سنت بوده که تا قرن هشتم دلیلی بر اینکه قول مشهور یا قول جمهور شده در دست نیست.

احتمال اینکه کلینی از قول ابن إسحاق بی اطلاع بوده باشد بسیار ضعیف است، اما اینکه وی از دو روایت دیگر از دوازدهم ربیع الاول (از جمله روایت زبیر بن بکّار) مطلع بوده و الزاما به یکی از آن دو عمل کرده نیاز به اثبات وجود نسخی از آنها در زمان وی دارد و صرف شباهت قضیه حمل ایام تشریق بین این دو اثبات اخذ تاریخ میلاد از زبیر ابن بکّار نمی کند الا با قیاس که اضعف استدلالهاست.

احتمال عدم اطلاع شیخ مفید از روایت ابوالحسن نسابه هم بسیار ضعیف است، با قرینه نقل شیخ طوسی شاگرد مفید از نسابه. اگر مفید از قول نسابه اطلاع داشته موضع او با کلینی تفاوتی نداشته است. هر دو یکی از اقوال موجود اهل سنت قبل از خود را ویرایش کرده با تغییراتی پذیرفته اند، و از این حیث اشکالی به هیچ کدام نیست. بنابراین ملامت کلینی به اینکه قولش را از اهل سنت اخذ کرده و مذمت او به دلیل اینکه چرا از قول شیعه که یک قرن بعد از او ابداع شده، یک بام و دو هوا، غیر منصفانه و غیرعلمی است.

بحث چهارم. قاعده مخالفت با اهل سنت!



h

اینکه پیامبر هفدهم ربیع الاول به دنیا آمده باشد یا دوازدهم ربیع الاول، جمعه متولد شده باشد یا دوشنبه، سپیده دم پا به دنیا گذاشته باشد یا ظهر چه ربطی به تشیع یا تسنن دارد؟! واقعا هیچ، دقیقا هیچ! البته اگر علمای تشیع در این امر کاملاً بی ارتباط به امامت و در چیزی که هیچ روایت معتبری از ائمه اهل بیت در آن در دست نیست بخواهند از این نمذ برای هویت مذهبی کلاهی بسازند قول متفاوت موضوعیت مذهبی پیدا می کند.

بنا بر روایت عمر بن حنظله که یکی از مستندات مصیبت ولایت سیاسی فقیه است یکی از مرجحات در روایات متعارض این امر ذکر شده است: روایتی ترجیح داده می شود که «خالف العامة فیؤخذ به ویتروک ما

وافق العامة» روایتی که مخالف اهل سنت باشد پس اخذ می شود و روایتی که موافق رای آنها باشد ترک می شود. راوی برای محکم کاری می پرسد: اگر یکی از دو روایت موافق اهل سنت و دیگری مخالف نظر آنها بود به کدام عمل کنیم؟ پاسخ معلل است: «ما خالف العامة، ففیه رشاد.» روایتی که مخالف نظر اهل سنت است اخذ شود، چرا که در این مخالفت رشد است! (۵۵)

در محل نزاع روایات متعارضی نیست که مشمول ضابطه فوق قرار گیرد. اما اگر روایات متعارض به اقوال متعارض توسعه داده شود کار نادرستی صورت نگرفته است. در این صورت قول دوشنبه دوازدهم ربیع الاول به عنوان قول اهل سنت قلمداد شده و قول جمعه هفدهم ربیع الاول به عنوان قول شیعه، و مطابق ضابطه مذکور در روایت عمر بن حنظله و مشابهاات آن قول موافق با اهل سنت مرجوح و قول مخالف با آن متعین است. کاری که شیخ مفید انجام داده و از جانب اغلب قریب به اتفاق علمای شیعه تلقی به قبول شده با مبنای فوق صورت گرفته است و علی المبنی مشکلی ندارد.

مشکل اصلی در مبنای مخالفت با اقوال اهل سنت است. این قاعده مادر بسیاری از اختلافات فقهی و کلامی و تاریخی شیعه و سنی است. تعیین میلاد پیامبر یک مسئله خالص تاریخی است. اینکه مدارک تاریخی (نه مذهبی) در یک قول اقوی باشد و غالب علمای اهل سنت و بسیاری علمای متقدم شیعه دوازدهم ربیع الاول را به عنوان روز میلاد پیامبر پذیرفته اند را نمی توان به عنوان قول اهل سنت تلقی کرد و بنا بر یک قاعده مخدوش (خدا ما خالف العامة فان الرشد فی خلافهم) این قول را مردود و قول هفدهم ربیع الاول را بدون هرگونه مستندی از ائمه اهل بیت، بدون هرگونه حدیث معتبر از ایشان و بدون مدارک کافی تاریخی به عنوان قول رسمی تشیع اعلام کرد. در مجالی دیگر ادله مخدوش بودن تعمیم قاعده مذکور را منتشر خواهم کرد.

بخش پنجم. قول مشهور شیعه در هزاره اخیر

بعد از شیخ مفید، حقیقتاً اکثر قریب به اتفاق علمای شیعه نظری را در مورد تعیین میلاد پیامبر پذیرفتند، تا آنجا که مدافعین نظر علمای متقدم شیعه (ابان بن عثمان، کلینی، مسعودی، قاضی نعمان و صدوق) به تعداد انگشتان یک دست است. به عبارت دیگر به تدریج نظر شیخ مفید تبدیل به نظر مشهور و اکثریت علمای شیعه شد. در این بخش طی چهار بحث به شرح زیر برخی سرخطهای هزاره اخیر را در دفاع از قول مشهور مرور می‌کنم: نظر علامه المحدثین، محدث نوری و میزان السماء در تعیین مولد خاتم الأنبياء، شهید ثقة الإسلام تبریزی و ایضاح الأنباء فی تعیین مولد خاتم الأنبياء، و نگاه منصفانه برخی از قائلین قول مشهور به نظر برخی افاضل شیعه.

بحث اول. نظر علامه المحدثین



محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱) محدث بزرگ در کتاب بحار الانوار نوشته است: امامیه غیر از افراد نادری از ایشان بر اینکه ولادت پیامبر (ص) در هفدهم ربیع الاول بوده اتفاق نظر دارند. اکثر مخالفین [بخوانید اهل سنت] دوازدهم ربیع الاول را مولود نبوی می‌دانند. ثقة الاسلام کلینی هم همین قول را از روی اختیار یا تقیه پذیرفته است.... مشهور بین علمای ما و مدلول اخبارمان ولادت روز جمعه و مشهور بین مخالفین روز دوشنبه بوده است.

مشهور بین ما و مخالفین تولد بعد از سپیده دم بوده است، و گفته می شود ظهر صورت گرفته است. (۵۶) اظهارات مشابهی هم در مرآت العقول که شرح کافی کلینی است ابراز داشته است. (۵۷)

در بیانات این محدث خدوم این تاملات رواست: اولاً قائلان به دوازدهم ربیع الاول به عنوان مولد پیامبر منحصر به کلینی نبوده است. اگر هم بود کلینی عالم خردی نیست که قابل اغماض باشد. چطور مجلسی به صاحب دعائم الاسلام، شیخ صدوق و مسعودی صاحب اثبات الوصیه اشاره نمی کند؟ حتی در بین معاصرین خود وی هم این قول غیرمشهور قائل داشته آقا رضی قزوینی که در دنبال به وی خواهم پرداخت. ثانیاً کلینی و دیگر قائلان دوازدهم ربیع الاول این قول را هرگز از روی تقیه نپذیرفته اند. کلینی به شهادت مقدمه کافی به قاعده پیش گفته معتقد بوده است (دعو ما وافق القوم، فان الرشد فی خلافهم) (۵۸) اما او و دیگر قائلان این قول هرگز دوازدهم ربیع الاول را قول انحصاری اهل سنت نمی دانستند، آن را قولی سازگار با مداراک و اسناد موجود تاریخی می دانستند. ثالثاً این کدام روایات معتبر است که مستند قول مشهور است؟ روایاتی که در وسایل و مستدرک و حتی بحار خود مجلسی هم مشاهده نمی شود؟! در مورد روایات تعیین روز هفته در بحث سوم نکاتی خواهد آمد.

بحث دوم. محدث نوری و میزان السماء در تعیین مولد خاتم الأنبیاء



میرزا حسین نوری (م. ۱۳۴۰)، صاحب مستدرک الوسائل رساله ای دارد با عنوان «میزان السماء در تعیین مولد خاتم الأنبياء». وی در این رساله به شدت به قائلان دوازدهم ربیع الاول حمله کرده است. از جمله نوشته: «امامیه اجماعاً یوم ولادت را هفدهم می دانند غیر از ثقة الإسلام [کلینی] و معاصرش مسعودی که با اهل سنت موافقت کرده اند. و در دوشنبه دوازدهم گفته اند. نه برای این قول سومی و نه به غیر این دو قائل ثالثی در میان ایشان است. (۵۹)

ادعای این محدث پرکار مخدوش است. أولاً مخالفان قول مشهور منحصر به کلینی و مسعودی نیستند. از متقدمین چرا شیخ صدوق و قاضی نعمان را نادیده گرفته است؟ از متاخرین هم چند عالم دیگر هستند که مشخصاتشان خواهد آمد. ثانياً این اتهام که قائلین به دوازدهم ربیع الاول با اهل سنت موافقت کرده اند خلاف واقع و خلاف انصاف است. آنها با قول تاریخی اقرب به واقع موافقت کردند که البته اغلب علمای اهل سنت هم آن را پذیرفته اند. ثالثاً جمله اخیر وی از بنیاد خلاف واقع است. دیدگاه یعقوبی قول سوم است، به غیر از پنج عالم متقدم پیش گفته حداقل هفت عالم متاخر به دوازدهم ربیع الاول قائلند که در همین بخش معرفی خواهند شد. در رساله محدث نوری اشتباهات متعددی است که از ذکر آنها می گذرم. بسیاری از آنها را ثقة الإسلام تبریزی اشاره کرده است.

بحث سوم. شهید ثقة الإسلام تبریزی و ایضاح الأنبياء في تعيين مولد خاتم الأنبياء



میرزا علی بن موسی بن محمد شفیع خراسانی مشهور به ثقة الاسلام تبریزی (۱۲۷۷-۱۳۳۰ق) از علمای مشروطه خواه کتابی دارد با عنوان «ایضاح الأنبياء في تعيين مولد خاتم الأنبياء ومقتل سيد الشهداء». اگر چه مختار شهید ثقة الإسلام تبریزی هفدهم ربیع الاول است اما قول دوازدهم ربیع الاول را قول شاذ امامیه ندانسته با نظر آنها منصفانه و با سعه صدر برخورد کرده است. وی رساله محدث نوری را به دقت نقد کرده و کاستی های متعدد آن را متذکر شده است. به عنوان نمونه محدث نوری به کلینی و مسعودی نسبت داده که مولد پیامبر دوشنبه بوده است. ثقة الاسلام تبریزی به نوری تذکر می دهد که کلینی صریحا و مسعودی در اثبات الوصیة علی الاصح مولد را جمعه دانسته اند. (۶۰) از سوی دیگر محدث نوری حدیثی از امام صادق در مورد زیارت امیرالمومنین در هفدهم ربیع الاول را از ادله میلاد پیامبر در این روز دانسته است. ثقة الإسلام تبریزی در این حدیث دلالتی بر مسئله

میلاد نمی بیند. (۶۱) بر همین منوال خبر واقدی در کتاب فضایل - منسوب به فضل بن شاذان - را هم بر خلاف نظر محدث نوری بی اعتبار اعلام می کند. (۶۲)

به نظر ثقة الإسلام تبریزی دوازدهم ربیع الاول دوشنبه و هفدهم ربیع الاول جمعه بوده است. اگر اولی درست باشد دومی (۱۷ ربیع الاول) باید شنبه باشد و اگر دومی درست باشد اولی (۱۲ ربیع الاول) باید یکشنبه باشد. ثقة الإسلام تبریزی تحقیق نسبتاً جامعی درباره روایات مذمت دوشنبه و مدح جمعه در شیعه انجام داده و نشان داده که یکی از علل مذمت و نحوست دوشنبه وفات پیامبر در این روز و از جمله مدائح جمعه میلاد پیامبر در آن است. البته به درستی دلالت و سند بسیاری از این روایات را ناتمام دانسته است. (۶۳)

در نهایت ثقة الإسلام تبریزی بعد از تحلیل ادله طرفین این گونه نتیجه گیری می کند: «پس از این دو قبیله اخبار ثابت شد که ولادت هفدهم بوده نه دوازدهم و جمعه بوده نه دوشنبه. اگرچه خبر اول ضعیف (مجهول) و خبر ثانی مرسل ولی قول واحد کلینی و مسعودی که مستندی از اخبار ندارد مقاومت نمی کند با قول مفید و جماعت کثیره و جمعی فقها موید به اخبار وارده در استحباب روزه هفدهم ولو تعلیل نشده باشد به روز ولادت. (۶۴)

در استنتاج ثقة الإسلام تبریزی این اشکالات قابل ذکر است: اولاً اخبار مدافع هفدهم ربیع الاول آن چنان که گذشت هشت روایت (به استقصای وسائل و مستدرک) بود که یکی مسند و هفت روایت مرسل و آن مسند هم شدیداً ضعیف (مجاهیل به توان چهار) بود. چگونه این روایات ضعیف و مرسل مرجح می توانند محسوب شوند؟ کدام قاعده اصولی چنین ترجیحی را تایید کرده است؟! ثانیاً تعیین ولادت پیامبر امری تاریخی است و با مدارک و اسناد تاریخی باید آن را تعیین کرد. هر دو قول حداقل در منابع شیعی فاقد احادیث هستند. احادیث

ضعیف و مرسل در حکم عدم هستند. در فقدان حدیث معتبر نوبت به مدارک تاریخی می رسد که ثقة الإسلام تبریزی به آن مطلقاً نپرداخته است.

ثالثاً به نظر می رسد تنها دلیل ترجیح هفدهم ربیع الاول در اکثریت بودن و مشهور بودن این قول است. اما از یک سو این اکثریت و شهرت در چهار قرن اول محقق نبوده است. از سوی دیگر این اکثریت و شهرت معلول یک علت محدود است و آن قاعده لزوم مخالفت با قول اهل سنت می باشد. این قاعده یا حداقل تعمیم بی ضابطه آن محدود است. شهرت یا اکثریت وقتی بر چنین قاعده محدودی مبنی باشد فاقد کمترین ارزشی است.

بحث چهارم. نگاه منصفانه برخی از قائلین قول مشهور به نظر برخی افاضل شیعه

الف. رضی الدین علی بن موسی مشهور به سید ابن طاوس (م ۶۶۴) در کتاب «التعریف للمولد الشریف» علاوه بر هفدهم ربیع الاول روزه دوازدهم این ماه را به دلیل میلاد پیامبر (ص) احتیاط مستحب دانسته است. این کتاب که به زمان ما نرسیده توسط خود مولف در کتاب دیگرش الاقبال معرفی و لب آن آورده شده است. سید بن طاوس نوشته است ما در کتاب «التعریف للمولد الشریف» آنچه از اختلاف اعیان امامیه در تعیین وقت ولادت معظم نبویه می دانستیم نوشتیم. مختار وی در کتاب مذکور قول مشهور است: سپیده دم جمعه هفدهم ربیع الاول عام الفیل و روزه در این روز طبق بعضی روایات - که متنشان را نیاورده - نزد خداوند معادل یک سال روزه است. (۶۵) با این همه اذعان می کند که «در کتاب «التعریف للمولد الشریف» چندین مقاله براینکه دوازدهم ربیع الاول ولادت رسول الله (ص) بوده آوردیم، پس تا آنجا که بتوان احتیاطاً روزه این روز برای عبادت مهم است.» (۶۶) جالب است که به نقل سید بن طاوس شیخ مفید در کتاب حدائق الریاض - که به دوران ما نرسیده - ظهر دوازدهم ربیع الاول را روز ورود پیامبر (ص) از مکه به مدینه (هجرت) و سقوط دولت آل مروان در سال

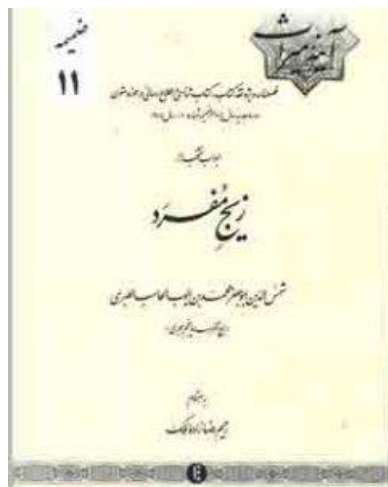
هشتاد و دو دانسته و روزه این روز را برای شکر از هلاکت دشمن دین مستحب دانسته است!!» (۶۷) پس فتوای روزه استحبابی نیازی به روایت ندارد!

ب. شیخ عباس قمی (م ۱۳۱۹ش) هم در بحث درباره تاریخ میلاد پیامبر به اختصار به نقل قول مشهور که مجلسی بر آن ادعای اجماع کرده و قول به دوازدهم ربیع الاول که اکثر علمای اهل سنت و «برخی افاضل شیعه» اختیار کرده اند اکتفا کرده است (۶۸) و تعبیر برخی افاضل شیعه در مورد تمایل وی به مختار آنها گویاست.

بخش ششم. قول افاضل آزاداندیش متاخر شیعه

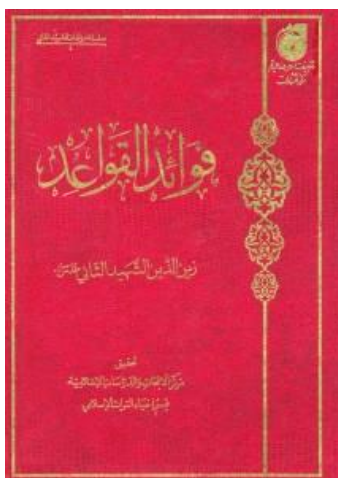
اکنون نوبت به معرفی اقلیتی می رسد که از قرن پنجم به بعد بر خلاف موج شنا کرده و از دوازدهم ربیع الاول دفاع کرده اند. در این بخش نظر هفت نفر از افاضل آزاداندیش متاخر شیعه و آثارشان به شرح زیر تحلیل انتقادی می شود: زیج مفرد حاسب طبری، فوائد القواعد شهید ثانی، مولودیه آقا رضی قزوینی صاحب لسان الخواص، مولودیه مدرس حسینی اصفهانی، إعلام الأعلام شیخ الشریعه اصفهانی، اجازه نامه أبوالمجد اصفهانی صاحب وقایع الاذهان، و رساله فی تواریخ النبی والآل محقق شوشتری. مرادم از آزاداندیش عدم تعصب مذهبی در اختیار رای علمی است.

اول. زیج مفرد حاسب طبری



محمد بن ایوب مشهور به حاسب طبری (متوفی ربع اخیر قرن پنجم) منجم و ریاضیدان شیعه کتابی دارد به نام زیج مفرد. در این کتاب در فصل توقیعات و اعیاد عرب آمده است: «وفات نبی: سیم ربیع الاول، هجرت نبی: هشتم ربیع الاول، و مولد نبی: دوازدهم ربیع الاول». (۶۹) حاسب بعد از شیخ مفید و شیخ طوسی می زیسته است و در مولد و وفات پیامبر به مختار آنها اعتنایی نکرده و خود محاسبه و اجتهاد کرده و مولد پیامبر را دوازدهم ربیع الاول تعیین کرده است.

دوم. فوائد القواعد شهید ثانی



الف. شهید ثانی زین الدین بن علی العاملی (۹۱۱-۹۶۵) در فوائد القواعد. قواعد الاحکام متعلق به علامه حلّی است. شهید ثانی در بحث روزه های مستحب در ذیل قول علامه «مولد النبی (ص)» نوشته است: «مشهور بین أصحاب این است که میلاد پیامبر (ص) روز هفدهم ربیع الاول است، اما روایت آن به لحاظ سندی جدّاً ضعیف است، و آن چه مرحوم کلینی در کافی ذکر کرده - و جمهور [اهل سنت] هم آن را صحیح دانسته اند - دوازدهم همین ماه است، و چه بسا این ثابت تر باشد.» (۷۰)

ب. سید محمد بن علی موسوی عاملی (م ۱۰۰۹) در کتاب مدارک الاحکام فی شرح شرایع الإسلام نوشته است: «میلاد پیامبر در دوازدهم ربیع الاول قوی است که جدّم (قدس سره) [شهید ثانی] در حواشی قواعد به آن تمایل پیدا کرده است و در باب روایتی که بتواند یکی از این دو قول را اثبات کند موجود نیست.» صاحب مدارک روایت اصلی استحباب روزه هفدهم ربیع الاول (یعنی تنها روایت مسند آن!) را به حق «مشمول بر جمعی از ضعفاء و مجاهیل» ارزیابی کرده است. (۷۱)

ج. شنیدنی است که شیخ یوسف بحرانی (م ۱۱۸۶) در الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة نظر صاحب مدارک را مردود شمرده و روایات مؤید روزه هفدهم ربیع الاول را ذکر کرده و عمل أصحاب را جابر ضعف سند روایت ضعیفه مورد بحث دانسته و مناقشه در سند آن را از «مناقشات واهیه» معرفی کرده است! (۷۲) شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الاحکام فی شرح شرایع الإسلام ضمن دفاع از قول مشهور نظر کلینی و شهید ثانی در حاشیه قواعد را «غیرواضح» اعلام کرده است. (۷۳) بحث مبنایی است و دقیقاً در اعتبار دو قاعده اصولی است: عمل أصحاب جابر ضعف سند است و تسامح در ادله سنن (آسان گیری در ادله مستحبات). هر دو قاعده قابل مناقشه هستند، خصوصاً وقتی شهرت قدمایی در بین نباشد که نیست. تعجب از امثال آقا سید ابوالقاسم موسوی خویی (م ۱۳۷۱ش) است که علی‌رغم سخت گیری های به حق اصولیش بدون کمترین استدلالی برخلاف مبانی اصولیش

روزه استحبابی هفدهم ربیع الاول به عنوان میلاد پیامبر (ص) را «علی الاصح» دانسته و صرفاً اشاره کرده کلینی دوازدهم این ماه را مولد دانسته است. (۷۴) رای صائب همان نظر شهید ثانی و صاحب مدارک است، رضوان الله علیهما.

سوم. مولودیه آقا رضی قزوینی صاحب لسان الخواص



رضی الدین محمد قزوینی (م ۱۰۹۶) در رساله «لسان الخواص» به زبان عربی و «رسالة فی مولد النبی (ص) یا مولودیه» به زبان فارسی. رساله لسان الخواص همچنان مخطوط است و مورد رجوع محمد باقر مجلسی در بحار الانوار بوده و از آراء او استفاده کرده و با عنوان «بعضی افاضل معاصر» از او یاد کرده است. ثقة الإسلام تبریزی (م ۱۳۳۰ق) در ایضاح الأنباء فی تعیین مولد خاتم الأنبیاء ومقتل سید الشهداء نوشته «علامه مجلسی ... ادله ای را که بعضی افاضل عصرش در تقویت قول کلینی ذکر نموده و تمسک جسته به بعضی امور حسابیه که در تعیین غره حسابی میان منجمین معروف است ذکر کرده (۷۵) .. و در این رساله فارسیه به نظر رسید از تالیفات فاضل

محدث رضی الدین محمد قزوینی از معاصرین مجلسی صاحب کتاب لسان الخواص المتوفی سنه ۱۰۹۶ که او نیز قول کلینی را اختیار کرده و گویا مقصود مجلسی از بعضی افاضل معاصرین که کلام او را نقل نموده همین فاضل قزوینی است، زیرا بعضی از آنچه مجلسی از او نقل کرده در این رساله موجود است.» (۷۶) شیخ آقا بزرگ طهرانی (م ۱۳۴۸ش) در الذریعة فی تصانیف الشیعة نیز نوشته که او از رای کلینی دفاع کرده است. (۷۷)

مفصل ترین بحث مکتوبی که تا کنون در دفاع از دوازدهم ربیع الاول به عنوان میلاد پیامبر (ص) نوشته شده رساله لسان الخواص آقا رضی قزوینی است. وی ضمن بحث از نظریه کلینی و مفید دلیل غلبه نظریه شیخ مفید را پیروی شیخ طوسی از او می داند. عین عبارت وی: «شیخ طوسی به این دلیل که در این قبیل امور از استادش شیخ مفید پیروی می کرد همان را مطرح کرد و این تاریخ مورد قبول جامعه شیعه قرار گرفته و شیوع یافت، به طوری که در بیشتر بلاد عجم نیز در انجام نوافل و ادعیه از همان [ربیع الاول] پیروی می کنند، اما آنچه در مکه و مدینه به طور مستمر از قدیم تا کنون بوده تاریخ اول [۱۲ ربیع الاول] بوده است.» (۷۸)

آقا رضی در لسان الخواص رساله دیگر خود را در دفاع از مولد نبوی ۱۲ ربیع الاول معرفی کرده است: «من رساله ای به فارسی در این باره نوشته ام، موضوعی که پیش از من کسی چنین به آن نپرداخته است. من در آنجا دلایل کافی برای اثبات اینکه عقیده کلینی درست است اقامه کرده ام.» (۷۹) این رساله خوشبختانه توسط رسول جعفریان تصحیح و در سال ۱۳۸۸ منتشر شده است. آقا رضی اقوال اختصاصی اهل سنت را سه مورد معرفی می کند: دوشنبه دوم یا هشتم یا دهم ربیع الاول که به نظری مطابقت مبنای اصولی امامیه باطل محسوب می شوند. در علمای شیعه دو نظر اصلی درباره مولد نبی مطرح است: دوازدهم و هفدهم ربیع الاول که ناقل اول ثقة الاسلام کلینی و ناقل دومی شیخ مفید است که اکثر متاخرین مایل به دومی هستند.

وی در مقایسه دو قول شیعه سه دلیل بر رجحان دوازدهم ربیع الاول اقامه می کند. دلیل اول اتکا بر وفات پیامبر در روز دوشنبه بوده که به نظر وی دوازدهم ماه ربیع الاول بوده است. بر اساس محاسبه وی روز مولود که به اتفاق امامیه جمعه است نمی تواند هفدهم باشد بلکه دوازدهم ربیع الاول بوده است. دلیل دوم اتکا بر مبعث است که مطابق تعیین شیخ الطایفه شنبه بیست و هفتم رجب بوده و شیعیان بالاتفاق آن را چهل سالگی پیامبر می دانند. مطابق محاسبه وی اول ربیع الاول سال میلاد دوشنبه بوده و دوازدهم ربیع الاول بر جمعه منطبق می شود، هفدهم چنین خصوصیتی ندارد. دلیل سوم وی اتکا در قول اتفاتی وفات امام حسن عسکری و انتقال امامت به مهدی صاحب الزمان در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ است. پس اول ربیع الاول سال مذکور جمعه می شود. مطابق محاسبه وی در سال میلاد روز دوازدهم ربیع الاول بر جمعه منطبق می شود نه روز هفدهم و هو المطلوب. (۸۰)

ادله وی و مقدمات مورد اعتماد او قابل بحث هستند. اما آقا رضی اگر چه از مقدمات نقلی استفاده کرده ولی عمده تکیه وی به حسابهای ریاضی و نجومی و به عبارت دیگر عقلی است.

چهارم. مولودیه مدرس حسینی اصفهانی

سید ابراهیم مدرس حسینی اصفهانی، در رساله فی مولد النبی (ص). شیخ آقا بزرگ طهرانی در الذریعه ضمن نقل سطر اول آن نوشته نویسنده در رساله روایت کلینی در اینکه دوازدهم ربیع الاول میلاد پیامبر خداست اختیار کرده. شیخ آقا بزرگ نسخه ای از آن را در کتابخانه شیخ الشریعه اصفهانی دیده است، و فرزند شیخ الشریعه از این رساله در کتاب إعلام الاعلام نقل کرده است. (۸۱) صاحب الذریعه تاریخ وفات صاحب رساله را ذکر نکرده است، به قرینه تاریخ وفات صاحب اعلام الاعلام وفات وی باید قبل از ۱۳۱۸ ق باشد.

پنجم. إعلام الأعلام شيخ الشريعة اصفهانی

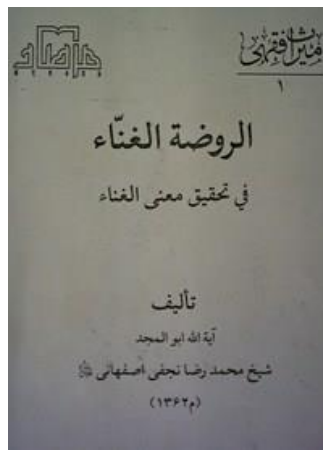


الف. فتح الله بن محمد نمازی شیرازی مشهور به شیخ الشریعه اصفهانی (۱۲۶۶-۱۳۳۹ق) مرجع تقلید پس از مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی و رهبر انقلاب استقلال طلبانه مردم عراق. به نوشته شیخ آقا بزرگ در الذریعة (۸۲) وی مخالف نظر مشهور شیعه در تعیین هفدهم ربیع الاول به عنوان ولادت پیامبر (ص) بوده از منتقدان میرزا حسین نوری در رساله میزان السماء فی تعیین مولد خاتم الانبیاء (ص) محسوب می شده، لذا در اعمال روز مولود اعم از دعا و زیارت احتیاط می کرده و این اعمال را در هر دو روز به جامی آورده است. آراء وی در دفاع از دوازدهم ربیع الاول را فرزند جوان مرگش محمد مهدی در کتاب إعلام الاعلام بمولد سید الانام فی تعیین مولد النبی (ص) به رشته تحریر درآورده که در دنبال معرفی می شود.

ب. میرزا محمد مهدی بن شیخ الشریعه اصفهانی (متوفی ۱۳۱۸ق در جوانی در نجف) با عنوان اعلام الاعلام بمولد سید الانام فی تعیین مولد النبی (ص). به نوشته شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعة رساله تقریر دروس پدرش

شیخ الشریعه اصفهانی است که در آن خلاف قول مشهور بین امامیه در تعیین هفدهم ربیع الاول به عنوان مولد شریف پیامبر را اختیار کرده است. (۸۳) میرزا محمد مهدی کوچکترین پسر شیخ الشریعه بوده است. این رساله همچنان مخطوط است.

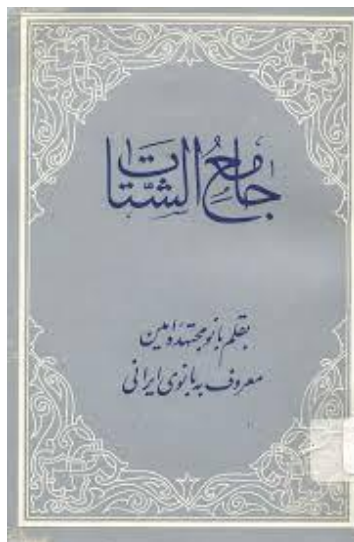
ششم. اجازه نامه ابوالمجد اصفهانی صاحب وقایع الاذهان



ابوالمجد شیخ محمد رضا نجفی اصفهانی معروف به آقا رضا مسجد شاهی (۱۲۸۷-۱۳۶۴ق) متوفای ۲۴ بهمن ۱۳۶۱ش و مدفون در قبرستان تخت فولاد اصفهان از شاگردان آخوند خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی و صاحب تالیفات عدیده از جمله وقایع الاذهان. آقا روح الله موسوی خمینی (۱۲۸۱-۱۳۶۸) یکی از شاگردان اوست. خمینی در سال ۱۳۱۸ کتاب شرح چهل حدیث (اربعین حدیث) خود را این گونه آغاز می کند: «الحدیث الاول: اخبرنی إجازة، مکاتبة و مشافهة عدة من المشايخ العظام والثقات الكرام منهم الشيخ العلامة المتكلم الفقيه الاصولي الاديب المتبحر الشيخ محمد رضا آل العلامة الوفي الشيخ محمد تقی الاصفهانی ادامة الله توفيقه حين تشرفه بقم الشريف ...» (۸۴) وی از استاد خود با القاب فاخر علامه، متکلم، فقیه اصولی و ادیب متبحر یاد کرده و می دانیم خمینی در مباحث علمی اهل اغراق نبوده است. کتاب چهل حدیث با حدیثی که وی از ابوالمجد اصفهانی شنیده آغاز شده است.

خمینی در مباحث اصولی خود در بحث مجاز ابتکار حقیقت ادعائیه ابوالمجد اصفهانی در وقایة الازدهان را تحسین کرده و پذیرفته است. وی در دوره دوم خارج اصول که از سال ۱۳۳۰ آغاز کرد رای ابتکاری ابوالمجد به تفصیل مورد تحلیل انتقادی قرار داده است. (۸۵) در نخستین تالیف مباحث الفاظ که با عنوان «مناهج الوصول الی علم الأصول» منتشر شده بار دیگر نوشته است: «التحقیق فی المجاز: والحق الحقیق بالتصدیق هو ما اختاره بعض اجلة العصر رحمه الله فی وقایة الازدهان». (۸۶) در کتاب المكاسب المحرمة که در سال ۱۳۳۹ به رشته تحریر درآورده بار دیگر به مبنای مجاز ابوالمجد استناد کرده است. (۸۷)

خمینی در بحث فقهی غنا هم پیرو وفادار استاد خود ابوالمجد اصفهانی است، در کتاب المكاسب المحرمة ابتدا بیش از سه صفحه از عبارات وی را عینا نقل کرده تذکر می دهد «وانما نقلناه بتفصیل اداء لبعض حقوقه ولاشتماله علی تحقیق وفوائد.» اگرچه اصول بحث ابوالمجد را پذیرفته قبل از مناقشه در برخی فروع آن شهادت می دهد: «والانصاف ان ما ذكره وحققه احسن ما قيل فی الباب. و اقرب بإصابة الواقع وان كان فی بعض ما افاده مجال المناقشة» (۸۸) هر دو مبنای ابوالمجد در مجاز و غنا از آراء مطرح علمی در فقه و اصول معاصر محسوب می شود.



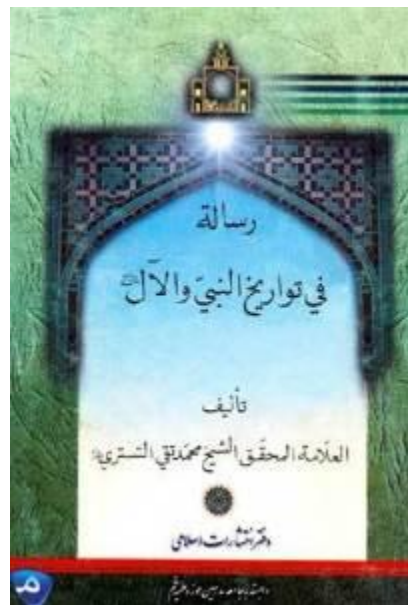
یکی از کسانی که از ابوالمجد اجازه اجتهاد و روایت دارد سیده نصرت بیگم امین مشهور به بانو امین (۱۲۶۵-۱۳۶۲ش) است. بانو امین که در صدر بانوان عارف و مجتهد زمانه ما جا دارد (۸۹) صاحب کتابی است به نام جامع الشتات که حاوی مکاتبات علمی، پرسشهای قرآنی، اصولی و فقهی وی از اساتیدش، پاسخ ایشان و متن اجازه نامه اساتید به اوست. شاهد مثال ما ذیل اجازه نامه ابوالمجد به بانو امین است که عینا درج می شود:



«تمت الاجازة العامة الكاملة للسيدة العالمة الفاضلة - يوم مولد النبي الكريم - عليه وآله افضل الصلوة والتسليم - على المختار عند محققى المتأخرين - موافقا لرواية الكافي الشريف اعنى الثانى عشر من شهر ربيع الاول سنة ۱۳۵۷ هجرية وانا العبد ابوالمجد محمد الرضا آل العلامة الثانى الشيخ محمد تقى الرازى النجفى ثم الاصبهانى كتبه بخطه حامدا مصليا مسلما. سجع الخاتم محمد رضا بن محمد حسين.» أبو المجد این اجازه نامه را در روز میلاد رسول اکرم (ص) یعنی ۱۲ ربیع الاول سال ۱۳۵۷ق [۲۳ اردیبهشت ۱۳۱۷ش] نوشته و مهر کرده و نوشته است: «بنا بر مختار محققان میلاد رسول خدا (ص) موافق با روایت کتاب شریف کافی کلینی یعنی دوازدهم ربیع الاول است.» (۹۰)

با توجه به عرق مذهبی، تبحر ادبی و ژرف اندیشی ابوالمجد اصفهانی در فقه و اصول رای مختار وی در میلاد پیامبر قابل اعتناست.

هفتم. رسالة فی تواریخ النبی والآل محقق شوشتری



شیخ محمد تقی تستری مشهور به محقق شوشتری (۱۲۸۱-۱۳۷۴ ش) در «رسالة فی تواریخ النبی والآل صلوات الله علیهم». وی یکی از بزرگترین رجالیون شیعه معاصر و از متبحرترین نقادان حدیث محسوب می شود. (۹۱)

محقق شوشتری مستندات روایی قول هفده ربیع الاول به عنوان روز میلاد پیامبر را به دقت تحلیل انتقادی کرده نتیجه گرفته این روایات غالباً اصلاً سند ندارند یا فاقد حجیت و اعتباری سندی هستند و برخی نیز به مطلوب دلالت ندارند. او با ذکر مستندات نشان می دهد که احتمال تعظیم هفدهم ربیع الاول به دلایل دیگری غیر از میلاد پیامبر از جمله معراج مطرح است. (۹۲) از سوی دیگری وی آراء غالب معتقدان به میلاد نبوی در

دوازدهم ربیع الاول از کلینی، صدوق و مسعودی را تشریح کرده است. تا قبل از او رای صدوق در کمال الدین در این زمینه از چشم محققان مخفی مانده بود. آن چنان که گذشت او نام چندین نفر از روایت و علمای امامیه را هم از جمله کسانی شمرده که ظاهراً به هفدهم ربیع الاول معتقدند بی آن که مستندی برای ادعای خود ارائه کند.

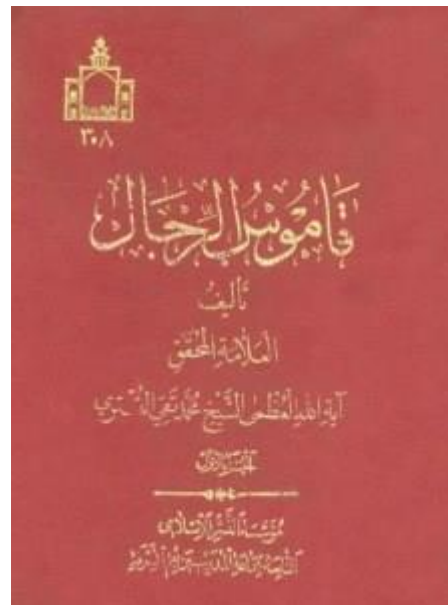
(۹۳)

محقق شوشتری ادعاهای مجلسی در بحار الانوار در مورد اتفاق نظر شیعه بر هفدهم ربیع الاول به استثنای کلینی را ناتمام دانسته برای اولین بار هفت روایت حر عامل دروسائل الشیعه و دو روایت محدث نوری در مستندرک الوسائل را ناتوان از اثبات مدعی می داند. ریشه یابی او به این نتیجه قابل اعتنای رسید: اولاً ما قبل از مفید به نصی از قدما بر اینکه هفدهم ربیع الاول [روز میلاد حضرت ختمی مرتبت باشد] برنخوردیم. ثانیاً اصل در اخبار ثه گانه دو خبر است که قبلاً به آنها اشاره کردیم با عدم دلالت دومی. (۹۴)

مراد وی از این دو روایت خبر إسحاق العلوی العریضی از امام هادی (ع) (تهذیب و مصباح المتهدجد شیخ) و مرفوعه مصباح المتهدجد (آداب ماه ربیع الاول) است که در مورد استحباب روزه هفدهم ربیع الاول است بدون کمترین اشاره به روز میلاد پیامبر. او اختلاف نظر در زمان بارداری آمنه مادر پیامبر، روز تولد بین جمعه و دوشنبه، و ساعت تولد بین ظهر و سپیده دم را تشریح کرده آگاهانه در این اختلافات موضع گیری نمی کند.

در مجموع رساله محقق شوشتری علیرغم ایجازش قوی ترین متن انتقادی قول هفدهم ربیع الاول به عنوان میلاد پیامبر (ص) محسوب می شود. آن چنان که رویه وی است مختارارش را به صراحت ابراز نکرده، اما تردیدی نیست که او در زمره قائلان و مؤیدان دوازدهم ربیع الاول است. در رساله وی اشاره ای به کتب محدث نوری و ثقة الإسلام تبریزی از یک سو، و رأی شیخ الشریعه اصفهانی از سوی دیگر نشده است.

اگر علمای دیگر امامیه که به مولد دوازدهم ربیع الاول قائلند را می شناسید لطفا اطلاع دهید.



سخن آخر

در این مجال به دو بحث مختصر اکتفا می کنم.

بحث اول. مشکلات هفدهم ربیع الاول

تعیین میلاد رسول خدا (ص) در هفدهم ربیع الاول به عنوان قول تشیع فاقد وجاهت است.

أولا هیچ حدیث معتبری از ائمه در امر میلاد پیامبر در دست نیست (چه هفدهم و چه دوازده و چه روز دیگر).

ثانیا هیچ شهرت قدمایی که کشف از قول ائمه (ع) در این امر بکند در دست نیست، خصوصا هفدهم ربیع الاول تا اواخر قرن چهارم هیچ قائل در تشیع ندارد.

ثالثا تعیین هفدهم ربیع الاول و مؤیدات روایی روزه آن به عنوان روز میلاد پیامبر از تاسیسات شیخ مفید و شیخ طوسی (رضوان الله علیهما) است که بر اساس قاعده مخدوش مخالفت با اهل سنت صورت گرفته است.

رابعا شهرت فتوایی متأخر خصوصا اگر بطلان مبنای آن محرز باشد ارزشی ندارد. در نتیجه تعیین هفدهم ربیع الاول به عنوان روز میلاد رسول خدا قابل دفاع نیست.



بحث دوم. مؤیدات دوازدهم ربیع الاول

اولا دوازدهم ربیع الاول به عنوان روز میلاد رسول خدا بر اساس مدارک موجود تاریخی اقرب به واقع است. استدلال در این امر تاریخی است نه دینی. باید به اعتبار ادله از منظر نقد تاریخی نگریست، قائلش هر که می خواهد باشد با هر دین و مذهبی. شعار تشیع از ابتدا این بود حکمت را از هر که باشد بپذیر ولو از منافق (۹۵)، چه برسد به هم‌دین اهل سنت. در این مقال متعرض ادله تاریخی نشدم. این برعهده مجال و مقال دیگری است.

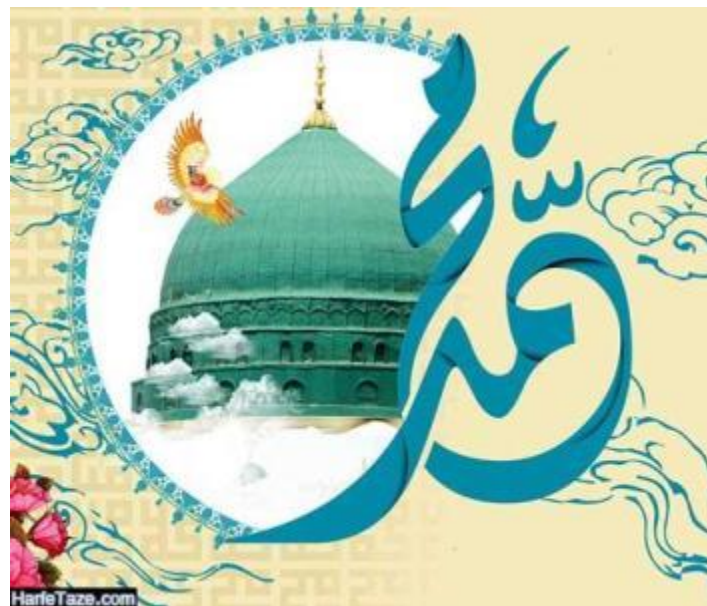
ثانیا میلاد پیامبر در دوازدهم ربیع الاول ماهیت سنی ندارد. انتساب آن به عنوان قول اختصاصی اهل سنت نادرست است. اگرچه اکثریت مسلمانان اهل سنت این روز را از دیرباز روز مولود پیامبر دانسته اند، اما حداقل دوازده نفر از علمای شیعه جعفری به شرح زیر این روز را میلاد پیامبر دانسته اند: ابان بن عثمان، کلینی، مسعودی، قاضی نعمان، صدوق، حاسب طبری، شهید ثانی، رضی الدین محمد قزوینی، سید ابراهیم مدرس حسینی اصفهانی، شیخ الشریعه اصفهانی و پسرش محمد مهدی، ابوالمجد محمد رضا اصفهانی و محقق شوشتری. در این فهرست نام دو نفر از سه صاحب کتب اربعه حدیث شیعه (کلینی و صدوق)، یکی از أصحاب امام صادق از أصحاب اجماع (ابان بن عثمان)، یکی از مورخین شیعه (مسعودی)، یکی از ریاضیدانان شیعه (حاسب طبری)، یکی از بزرگترین فقهای تشیع (شهید ثانی)، یکی از مراجع بزرگ تقلید قرن چهاردهم (شیخ الشریعه اصفهانی)، یکی از ادبا، فقها و اصولین مدقق معاصر (ابوالمجد اصفهانی) و یکی از بزرگترین رجالیون معاصر (محقق شوشتری) به چشم می‌خورند. اگر این علمای تراز اول و آزاد فکر منفعیل از تسنن بوده اند خوشا به حال اهل سنت که توانسته در بزرگترین علمای تشیع نفوذ کنند!

ثالثا اختیار دوازدهم ربیع الاول به عنوان روز میلاد رسول خدا (ص) یک فایده عملی هم دارد و آن وحدت اهل سنت و شیعه در روز میلاد پیامبرشان است. بر خلاف نظر رسمی و غالب تشیع معتقدم رشد در اتحاد مسلمانان است و غیّ در مخالفت با اهل سنت است در مواردی که دلیل معتبری بر نظر متمایز در دست نیست. از مدافعان اتحاد سنی و شیعه با حفظ هویت مذهبی هر دو مذهب هستم. انحلال یکی به نفع دیگری نه ممکن است نه مطلوب. اما زدودن آرائی را که در تشیع صرفا به دلیل مخالفت با اهل سنت اتخاذ شد با این توهم که رشد در مخالفت با ایشان است وظیفه علمی، شرعی و اخلاقی خود می‌دانم. رشد در پذیرش حقیقت است. این مبنا با تعالیم قرآن و سنت معتبر و آموزهای نظری و عملی ائمه اهل بیت سازگار است.

رابعا مرحوم استاد حسین علی منتظری نجف آبادی (۱۳۰۱-۱۳۸۸) در آذر ۱۳۶۰ دوازدهم تا هفدهم ربیع الاول را «هفته وحدت» اعلام کرد. این گام عملی برای تقارب دو مذهب بود. اما در این رویکرد همچنان هفدهم ربیع الاول قول مشهور شیعه و دوازدهم ربیع الاول قول معروف اهل سنت است. (۹۶) سید بن طاوس و شیخ الشریعه اصفهانی قائل به احتیاط در رعایت آداب روز میلاد در هر دو روز بوده اند، با تمایل شیخ الشریعه به دوازدهم. اما مختار این مقاله به شکل مشخص دفاع از دوازدهم ربیع الاول به عنوان میلاد رسول خدا (ص) است به دو دلیل مشخص یکی مدارک تاریخی و دیگری وحدت سنی و شیعه در بزرگداشت میلاد پیامبرشان. اطمینان دارم این قول به روح اسلام و موازین مذهب اهل بیت (ع) نزدیک تر است.

با یادآوری این نکته که پرونده این بحث مفتوح است بحث را به پایان می برم. (۹۷)

والحمد لله رب العالمین



یادداشت‌ها:

۱. ابن ناصر الدین دمشقی، محمد بن عبدالله؛ جامع الآثار فی السیر ومولد المختار، تحقیق أبو یعقوب نثأت کمال، وزارة الاقاف والشئون الاسلامیة، دولة القطر، دارالفلاح، ۲۰۱۰، هشت جلد.
۲. برای درک اهمیت موضوع در میان غیرمسلمانان توجه به این رساله دکتری قابل توجه است: آردین لیثس، زمان تولد محمد، مطالعه ای در سنت اسلامی، دانشگاه پرینستون، ۱۹۹۷، استاد راهنما مایکل کوک.
- Leites, Adrien. "The time of birth of Muhammad: a study of Islamic tradition." Michael A. Cook, June 1997, Department of Oriental Languages and Literatures, Princeton University.
۳. ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی، الآثار الباقیة من القرون الخالیة، لایبزیك، ۱۸۷۸، ص ۳۳۰؛ القاهرة، مكتبة الثقافة الدينية، ۲۰۰۸، ص ۴۰۹. در کتاب آثار الباقیة، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶، ۵۲۸-۵۳۰ چنین آمده است: «ماه ربیع الاول: روز اول آن دوشنبه بوده است... وفات روز سوم ربیع الاول چهارشنبه. روز دوازدهم که دوشنبه بود حضرت رسول صلی الله علیه و آله از مادر زاده شد و از تاریخ ولادتش جز این نمی دانیم که شب دوشنبه ربیع الاول بود اما چندم ماه بود معلوم نیست و در آن اختلاف است چنانکه در مبعث او نیز اختلاف است... به اجماع اصحاب اخبار موقع ولادت آن جناب شب بود»
۴. بعد از انتشار ویرایش اول مقاله یکی از افاضل منتبع مرا از دو منبع جدید مرتبط مطلع کرد. یکی کتاب تاریخ اهل بیت منسوب به نصر بن علی الجهضمی، و مهم‌تر از آن ذیل اجازه نامه أبوالمجد محمد رضا اصفهانی مشهور به مسجدشاهی (از اساتید آقای خمینی) به بانو نصرت امین در اواخر کتاب جامع الشتات بانوی فاضله مذکور. ایشان کریمانه حتی یادداشت خود از ذیل آن اجازه نامه قبل از اینکه نسخه ای از اصل کتاب را به دست آورم در اختیارم گذاشت، به علاوه تذکر نکات ارزنده دیگر. به جناب استاد اطلاع دادم از باب من لم یشکر مخلوق لم یشکر الخالق در ویرایش دوم بنای تشکر با ذکر نام ایشان دارم. با اشاره لطیف به رساله حرمة التسمیة میرداماد! به دلیل «محاذیر تسمیة در این زمانه عسرت» مرا بر حذر داشت. به همین اشاره اکتفا کرده، و از بزرگواری و سماحت ایشان صمیمانه تشکر می کنم. ادام الله ظلّه وابقاه الله للعلم ذخرا ولاهله شرفا وفخرا.
۵. اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم. بنگرید به جعفر سبحانی، کلیات فی علم الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ق، الفصل السادس: التوثیقات العامة: ۱. اصحاب الاجماع، ص ۱۶۱-۲۰۱.
۶. برای آشنایی دقیق با احوال ابان به عثمان و کتاب وی بنگرید به: (این کتاب به فارسی ترجمه شده است: میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، دفتر اول، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، ویرایش دوم، قم، ۱۳۸۶، ص ۱۷۷-۱۸۰):

Hossein Modarressi, *Traditional and Survival (Vol. 1), A Bibliographical Survey of Early Shiite Literature*, London, OneWorld, 2003, p.129-131: Abān al-Ahmar,

۷. ابان بن عثمان الاحمر، كتاب المبعث والمغازي والوفاة والسقيفة و الردة، به كوشش رسول جعفریان، قم، دفتر تبایغات اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۳۶.
۸. محمد تقی التستری، رسالة في تواريخ النبي والآل (ع)، [ختام قاموس الرجال]، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۳۸۲، ص ۴.
۹. تاريخ اهل بيت المروي عن الائمة الباقر والصادق والرضا والعسكري (ع)، رواة المحدث نصر بن علي الجهضمي (م ۲۵۰)، واستدرک عليه عدة من الرواة والمورخين، تحقيق السيد محمد رضا الحسيني الجلالی، قوبلت هذه الطبعة مع النسخة التركية النفيسة سنة ۱۵۸۸ق، قم، دار زين العابدين لاحياء تراث المعصومين، ۱۴۳۵ق/۲۰۱۴م (سلسلة الاعمال الكاملة للسيد محمد رضا الحسيني الجلالی).
مطلب منقول از مهج الدعوات از مقدمه جلالی ص ۶۷ نقل شده است. بنگريد به مقدمه بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰.
۱۰. پيشين، ص ۹۱.
۱۱. پيشين، ص ۹۵.
۱۲. پيشين، ص ۶۳.
۱۳. رضی الدين علی بن يوسف بن المطهر الحلی، العدد القوية لدفع المخاوف اليومية، تحقيق مهدی الرجائی، قم، مكتبة آية الله المرعشي العامة، ۱۴۰۸ق، ص ۱۱۱، ح ۱۳.
۱۴. محمد باقر المجلسی، بحار الانوار، قم، احیاء الكتب الإسلامية، ۱۳۸۸ش، ج ۱۵، ص ۲۵۰-۲۵۱، حدیث ۱، باب ۳.
۱۵. ابن واضح احمد بن ابی یعقوب، تاريخ اليعقوبي، تحقيق عبدالله بن الامير مهنا، بيروت، شركة الاعلى للمطبوعات، ۲۰۱۰، ج ۱ ص ۳۲۷؛ تاريخ يعقوبي، ترجمه محمد ابراهيم آيتي، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگي، ۱۳۸۲، ج ۱ ص ۳۵۸.
۱۶. جعفریان، مقدمه كتاب ابان بن عثمان، ص ۱۷.
۱۷. محمد بن يقوب الكليني، الكافي، تحقيق و تعليق على اكبر غفاري، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۸۸ش، ج ۱ ص ۴۳۹؛ به اهتمام محمد حسين درايقي، قم، مركز بحوث دارالحديث، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۴۳۵.
۱۸. آقا موسى شبيري زنجاني، «علي بن حسين مسعودی صاحب اثبات الوصية (زنده در ۳۳۲)» در كتاب جرعه ای از دریا: مقالات و مباحث شخصیت شناسی و كتاب شناسی (قم، موسسه كتاب شناسی شيعه، ۳۹۳، ج ۳، ص ۲۲۵-۲۲۸). برای تفصيل بحث بنگريد به مقاله فرزندش: اثبات الوصية و مسعودی صاحب مروج الذهب، محمد جواد شبيري زنجاني، [تهران]، [فصلنامه] انتظار موعود، تابستان ۱۳۸۱، شماره ۴، ص ۲۰۱-۲۰۸.
۱۹. علی بن الحسين المسعودی، اثبات الوصية للإمام علی بن ابی طالب (ع)، بيروت، دارالاضواء، ۱۹۸۸، ص ۱۴۴.

٢٠. على بن الحسين المسعودي، مروج الذهب ومعادن الجوهر، اعتنى به وراجعته كمال حسن مرعي، بيروت، المكتبة العصرية، ٢٠٠٥، ج٢ ص ٢١٢ و ٢١٥.
٢١. همو، التنبيه والاشراف، ويرایش هانك ليبروم، ليدن، بريل، ١٨٩٣، ص ٢٢٨-٢٢٩.
٢٢. الصدوق، محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي؛ كمال الدين وتام النعمة، تحقيق و تعليق على أكبر غفاري، تهران، دار الكتب الاسلامية، ١٣٩٥ق، باب ش ١٨، حديث ش ٣٩، ج ١ ص ١٩٦.
٢٣. التستري، رسالة في تواريخ النبي و الآل صلوات الله عليهم، ص ٥.
٢٤. القاضي ابوحنيفة النعمان بن محمد المغربي التميمي، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار (ع)، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٣١ق، ج ١، ص ٢٦١.
٢٥. التستري، رسالة في تواريخ النبي و الآل صلوات الله عليهم، ص ٥.
٢٦. پيشين.
٢٧. الشيخ المفيد، محمد بن محمد؛ المقنعة، تحقيق مؤسسة النشر الاسلامي، بيروت، دار المفيد، ١٩٩٣، ص ٤٥٦.
٢٨. پيشين، ص ٣٧٠-٣٧١، با تلخيص.
٢٩. همو، مسار الشيعة في مختصر تواريخ الشيعة، تحقيق مهدي نجف، قم، المؤتمر العالمي لالفية الشيخ المفيد، ص ٥٠-٥١.
٣٠. محمد بن الحسن الطوسي، تهذيب الاحكام، تحقيق و تعليق على أكبر غفاري، تهران، مكتبة الصدوق، ١٣٨٥ش، ج ٦ ص ٣.
٣١. پيشين، ج ٤ ص ٣٨١.
٣٢. محمد باقر مجلسي، ملاذ الاخيار في فهم تهذيب الاخبار، تحقيق سيد مهدي رجائي، قم، نشر مكتبة آية الله المرعشي، ١٤٠٧ق، ج ٧، ص ١٢٥-١٢٦. تحقيق سندی اين روايت از زبان شهيد ثاني و صاحب مدارك در بخش ششم همين مقاله آمده است.
٣٣. المولى محمد محسن الفيض الكاشاني، الوافي، تحقيق ضياء الدين حسيني، أصفهان، مكتبة الامام امير المؤمنين (ع)، ١٤٣٠ق، ج ١١ ص ٥٤.
٣٤. محمد بن الحسن الطوسي، مصباح المتهدج، تصحيح الحسين الاعلمي، بيروت، مؤسسة الاعلمي، ١٩٩٨، ص ٥٥٠.
٣٥. پيشين، ص ٥٦٨-٥٦٩.

٣٦. محمد بن الحسن الحر العاملي، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت (ع) لاحياء التراث، قم، ١٣٧٢ش، ج ١٠ ص ٤٥٤-٤٥٧.
٣٧. الميرزا حسين النوري الطبرسي، مستدرک الوسائل ومستنبط الوسائل، تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت (ع) لاحياء التراث، بيروت، ١٩٩١، ج ٧ ص ٥٢١-٥٢٢.
٣٨. ابن هشام، ابومحمد عبد الملك بن هشام الحميري، سيرة ابن هشام، تصحيح عمر عبدالسلام تدمري، بيروت، دار الكتاب العربية، ١٩٩٠، ج ١، ص ١٨٣. سيرت رسول الله [ترجمه سيرت ابن اسحاق]، رفيع الدين اسحاق بن محمد همداني قاضي ابرقوه متوفى ٦٢٣، بازخوانی متون، ويرایش متن جعفر مدرس صادقي، تهران، نشر مركز، ١٣٧٣، ص ٧٦.
٣٩. ابن سعد، محمد بن سعد الزهري، كتاب الطبقات الكبير، تحقيق على محمد عمر، القاهرة، مكتبة الخانجي، ٢٠٠١، ج ١ ص ٨١.
٤٠. البلاذري، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، تصحيح محمد باقر محمودي، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٩٧٤، ج ١، ص ٨٠، كتاب جمل من انساب الاشراف، تحقيق سهيل زكار و رياض زركي، بيروت، دار الفكر، ١٩٩٦، ج ١، ص ٨٩.
٤١. ابوجعفر محمد بن جرير طبري، تاريخ الرسل والملوك، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، مصر، دار المعارف، ١٩٦٧، ج ٢، ص ١٥٥.
٤٢. ابن عبد البر، أبو عمر يوسف بن عبد الله النمري، الاستيعاب في معرفة الاصحاب، تحقيق على محمد البجاوي، بيروت، دار الجيل، ١٩٩٢، ج ١ ص ٣٠.
٤٣. ابن عساکر، ابوالقاسم على بن الحسن الشافعي، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق محب الدين عمر بن غرامة العمري، بيروت، دار الفكر، ١٩٩٥، ج ٣، ص ٦٩-٧٠.
٤٤. عبد الرحمن السهيلي، الروض الأنف في شرح السيرة النبوية لابن هشام، تحقيق عبدالرحمن الوكيل، دار الكتب الاسلامية، ١٩٦٧، ج ٢، ص ١٥٩.
٤٥. اليعمري، أبو الفتح محمد بن محمد، عيون الأثر في فنون المغازي والشمائل والسير، تحقيق محمد العيد الخطراوي و محي الدين مستو، دمشق، دار ابن كثير، بی تا، ج ١، ص ٧٩.
٤٦. ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، بيروت، مكتبة المعارف، ١٩٩٠، ج ٢ ص ٢٥٩-٢٦٢.
٤٧. تقى الدين احمد بن على المقریزی (٨٤٥م)، إمتاع الاسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع، تحقيق و تعليق محمد عبدالحميد النميسي، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٩٩٩، ج ١ ص ٦.
٤٨. الصالحى الشامى، محمد بن يوسف، سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد، القاهرة، وزارة الأوقاف، ١٩٩٧، ج ١، ص ٤٠١-٤٠٧.

۴۹. مثلاً قاضی بن کاشف الدین یزدی (۱۰۷۵م) از شاگردان شیخ بهایی در رساله فی مولد النبی (ص).

۵۰. آقا موسی شبیری زنجانی، کتاب نکاح، سال نهم، جلسه ۹۸۴، ۲۱ فروردین ۱۳۸۶، جلد ۲۵، ص ۷۸۰۸-۷۸۰۹: «به نظر ما وجه أقرب برای عبارت «حملت به أمه فی آیام التشریق» در کلام مرحوم کلینی چیز دیگری است، کافی این قسمت را از کتب عامه اخذ کرده است، و بر خلاف اتفاق امامیه، هم ولادت حضرت را دوازدهم نوشته و هم وفات را دوازدهم نوشته است. و عباراتی که کلینی نقل کرده، همه در کتب سنی‌ها هست که در کتب ما اصلاً خبری از اینها نیست، هم ولادت، هم وفات و هم جای ولادت پیغمبر که حضرت در کجا متولد شدند، همه اینها از کتب عامه اخذ شده است و عین این تعبیّرات در کتب آنها هست. این مطالب را زبیر بن بکّار که نسابه قریش است، نقل کرده که حمل حضرت در ثانی ایام تشریق عند الجمره الوسطی واقع شد، ولادتش هم منزل محمد بن یوسف در فلان جا واقع شد، همه اینها را در آنجا دارد، مرحوم کلینی از کتب سنی‌ها برداشته، منتها خود زبیر بن بکّار يك مطلبی دارد که ایشان آن ذیلش را نگاه نکرده است، او که می‌گوید در ایام تشریق واقع شده است، ولادت حضرت را ماه رمضان می‌داند، هم ایام التشریق گفته و ولادت حضرت را بر خلاف مشهور در ماه رمضان می‌داند، ولی مرحوم کلینی دیده که شهرت بین عامه و خاصه ولادت در ماه ربیع الاول است، مشهور عامه را از نظر ولادت از او اخذ کرده، ولی از نظر حمل چون در کتب عامه جایی پیدا نکرده و دیده که زبیر بن بکّار در ایام التشریق نوشته، او هم که نسابه قریش است، از آنجا اخذ کرده است و دیگر غفلت کرده که او ولادت حضرت را در ماه رمضان نوشته نه در ماه ربیع الاول که مشهور قائل هستند. این اشتباه مرحوم کلینی است.» (انتهی) اینکه کلینی در ذکر حمل مادر پیامبر اشتباه کرده است حق با استاد دام ظلّه است، اما اولاً در زمان حیات کلینی اقوال اتفاقی شیعه در مورد مولد و وفات پیامبر چه بوده و در کدام منبع نوشته شده که کلینی خلاف آن رفتار کرده است؟! ثانیاً نفس اینکه قولی تاریخی که مطلقاً ماهیت مذهبی ندارد را محقق از اقوال نویسندگان اهل سنت اخذ کند چه اشکالی دارد؟ ثالثاً در معامله با روایاتی که جزئی از آن اشکال دارد همان جزء به کناری گذاشته می‌شود نه کل متن روایت. چرا با متن تاریخ احوال النبی در کافی کلینی چنین معامله ای نکنیم؟ یعنی هر جزئی که دلیل بر بطلان داریم کنار بگذاریم نه اینکه کل آن را به اتهام اخذ از منابع اهل سنت تضعیف کنیم. همین اشکالات به فرزند ایشان (زیدت توفیق‌قانه) هم وارد است: «کلینی در ابواب تاریخ در اول هر باب قسمتهای درباره زندگانی پیامبر و ائمه صلوات الله علیهم می آورد که از کتابهای عامه برگرفته است. هر که در این قسمت بابها بنگرد اخذ آنها از کتب عامه را در می‌یابد. بنابراین، این قسمت کافی به هیچ وجه کاشف از ورود روایتی از معصومین به مضمون آنها و یا اشتها آنها در نزد عالمان امامی آن زمان نیست.» (سید محمد جواد شبیری زنجانی، تحقیقی در روز وفات پیامبر (ص)، [فصلنامه] تحقیقات اسلامی، سال چهارم، بهار و تابستان ۱۳۶۸، شماره ۱ و ۲، ص ۴، انتهای پاورقی ۱۰). راستی موالید و وفیات پیامبر یا ائمه امور تاریخی هستند یا امور توقیفی دینی که منحصرآ باید به روایات ائمه (ع) مراجعه کرد؟! در مورد میلاد پیامبر (ص) کدام روایت معتبر یا کدام قول شیعی در زمان کلینی بوده که او به آن پشت پا زده است؟ تاسیسات مورد اشاره همگی یک قرن بعد از مرحوم کلینی حادث شده است!

۵۱. ابو هلال الحسن بن عبدالله العسکری، الاوائل، تصحیح محمد السید الوکیل، القاهرة، ۱۹۸۵، ص ۳۵.

۵۲. ابن طاووس، رضی‌الدین علی بن موسی، الیقین ویتلوه التحصین، تحقیق الانصاری، بیروت، مؤسسة الثقلین لاحیاء التراث الاسلامی، ۱۹۸۹، ص ۴۸۴ و ۵۰۲.
۵۳. الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، کتاب الغیبة، تحقیق عباد الله طهرانی و علی احمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۳۷۰ش، ص ۱۲۴؛ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹۰.
۵۴. در دو تحقیق زیر پنداشته شده در زمان کلینی قول مشهور شیعی در مورد ولادت پیامبر وجود داشته و کلینی به آن پشت پا زده است: یدالله مقدسی، بازیژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۱؛ منصور دادش نژاد و فاطمه کرمی، ارزیابی و بازیابی مستندات گزارشهای تاریخی کلینی درباره مولد النبی، [فصلنامه] علوم الحدیث، سال نوزدهم، شماره اول، شماره مسلسل ۷۱، بهار ۱۳۹۳، ص ۱۶۲-۱۸۵.
۵۵. الکلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۸، حدیث ۱۰؛ ج ۵، ص ۴۱۲، ح ۵؛ الطوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷/۶، ص ۲۱۸، ح ۵۱۴.
۵۶. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، فم، احیاء الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ش، ج ۱۵، ص ۲۴۹.
۵۷. همو، مرآت العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۰ش، ج ۵، ص ۱۷۰.
۵۸. الکلینی، الکافی، ج ۱، ص ۸.
۵۹. المیرزا حسین النوری، میزان السماء در تعیین مولد خاتم الأنبیاء، تحقیق محمد کاظم رحمتی، در میراث حدیث شیعة، دفتر ششم، به کوشش مهدی مهریزی و علی صدراپی خوئی، قم، موسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۰، ص ۴۲۷.
۶۰. میرزا علی آقا ثقة الاسلام تبریزی؛ ایضاح الأنباء فی تعیین مولد خاتم الأنبیاء ومقتل سید الشهداء، تحقیق و تعلیق محمد الواناساز خوئی، قم، کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۹۲، ص ۴۲.
۶۱. پیشین، ص ۵۰-۵۱.
۶۲. پیشین، ص ۵۱-۵۲.
۶۳. پیشین، ص ۵۲-۵۷.
۶۴. پیشین، ص ۵۷.
۶۵. فصل ۱۱، ج ۳، ص ۱۲۱.
۶۶. رضی‌الدین علی بن موسی بن طاووس، الاقبال، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶ق، فصل ۱۱، ج ۳، ص ۱۲۱.

۶۷. پیشین، فصل ۵، ج ۳، ص ۱۱۵-۱۱۶.

۶۸. الشیخ عباس القمی، منتهی الآمال فی تواریخ النبی والآل، بیروت، دار المصطفی العالمیة، ۲۰۱۱، ج ۱، ص ۲۳.

۶۹. محمد بن ایوب، حاسب طبری، زیچ مفرد (ابواب منتخب)، آینه میراث، تهران، دوره جدید، سال چهارم، ضمیمه شماره یازدهم، سال ۱۳۸۵، ص ۶۳. جعفریان برای نخستین بار به این نظر ابن حاسب اشاره کرده است، ۱۳۸۸، ص ۷۹.

۷۰. الشهید الثانی زین الدین بن علی العاملی، فوائد القواعد، تحقیق ابوالحسن المطلبی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، بی تا! ص ۳۱۶.

۷۱. السید محمد بن علی الموسوی العاملی مدارک الاحکام فی شرح شرایع الإسلام، بیروت، تحقیق و نشر مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۹۹۰، ج ۶، ص ۲۶۴-۲۶۵.

۷۲. الشیخ یوسف البحرانی، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۳۶۷-۳۶۹.

۷۳. الشیخ محمد حسن النجفی، جواهر الاحکام فی شرح شرایع الإسلام، تحقیق عباس القوجانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱، ج ۱۷، ص ۹۹.

۷۴. المستند فی شرح العروة الوثقی، الصوم، مرتضی بروجردی، تقریری ابجاث السید ابوالقاسم الموسوی الخوئی، [بیروت]، مؤسسة الخوئی الاسلامیة، ۲۰۰۹، ج ۲، ص ۳۱۱-۳۱۲.

۷۵. المجلسی، بحار الانوار ج ۱۵ ص ۵۲.

۷۶. ثقة الإسلام تبریزی، ایضاح الأنباء فی تعیین مولد خاتم الأنبياء ومقتل سید الشهداء، ص ۳۵-۳۶.

۷۷. آقا بزرگ الطهرانی، الذریعة فی تصانیف الشیعة، بیروت، دار الأضواء، ۱۹۸۳، ش ۸۹۶۳، ج ۲۳، ص ۲۷۶.

۷۸. نسخه خطی شماره ۳۷۳۳ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ورق ۲۱۴، به نقل از رسول جعفریان، دیدگاه کلینی، مفید و ... درباره روز میلاد پیامبر اکرم (ص) دوازدهم یا هفدهم ربیع الاول به همراه رسال مولودیہ آقا رضی قزوینی (م ۱۹۶۶ق)، فصلنامه علوم حدیث، تابستان ۱۳۸۸، سال چهاردهم، شماره دوم، شماره مسلسل ۵۲، ص ۷۵.

۷۹. پیشین، ص ۷۶.

۸۰. پیشین، ص ۸۹-۹۶.

۸۱. آقا بزرگ الطهرانی، الذریعة فی تصانیف الشیعة، ش ۸۹۶۲، ج ۲۳، ص ۲۷۵-۲۷۶.

۸۲. پیشین، ج ۲، ص ۲۳۸.

۸۳. پیشین، ش ۹۴۶، ج ۲، ص ۲۳۸.

۸۴. خمینی، سید روح الله موسوی، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، ویرایش ۲، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۳.

۸۵. همو، تهذیب الأصول، به قلم جعفر سبحانی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۶۲.

۸۶. همو، مناهج الوصول الى علم الأصول، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی تهران، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۶۲.

۸۷. همو، المكاسب المحرمة، ج ۱، ویرایش ۲، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی تهران، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۴۴.

۸۸. پیشین، ص ۳۸۸-۳۴۱.

۸۹. بنگرید به کتاب فریده عصر: بررسی سیره علمیزو عملی عالمه عارفه بانو مجتهده امین، به قلم جمعی از محققین، تهران، موسسه فرهنگی پژوهشی امام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۸۹.

۹۰. جامع الشتات، تالیف یک بانوی ایرانی [بانو نصرت امین]، ویرایش مرتضی مظاهری نجفی، اصفهان، ۱۳۴۴، ص ۱۳۹.

۹۱. از جمله مهمترین آثار او عبارتند از: قاموس الرجال (در ۱۲ جلد)، الاخبار الدخيلة (در ۴ جلد)، بهج الصباغة في شرح نهج البلاغة (در ۱۴ جلد)، النجعة في شرح اللمعة (در ۱۱ جلد).

۹۲. محمد تقی التستری، رساله فی تواریخ النبی والآل صلوات الله علیهم، ص ۴. این رساله در انتهای قاموس الرجال، ج ۱۲ نیز درج شده است.

۹۳. علی بن بابویه (پدر شیخ صدوق)، قمیان، ابن ابی عمیر و ابان بن عثمان.

۹۴. التستری، رساله فی تواریخ النبی والآل، خاتمه قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۵.

۹۵. وَقَالَ عَلِيٌّ (ع): خُذِ الْحِكْمَةَ أَيْ كَانَتْ - فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُتَأَقِّقِ فَتَلْجَأُ فِي صَدْرِهِ - حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ. (العدد ۷۹)؛ وَقَالَ (ع) الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ - فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ التَّفَاقُقِ. الشريف الرضي، نهج البلاغة، تصیحی صبحی الصالح، بیروت، دار الکتب اللبنانی، ۲۰۰۴، ص ۴۸۱.

۹۶. استاد منتظری در تاریخ ۶ آذر ۱۳۶۰ در نامه به وزیر ارشاد چنین نوشت: «بجاست طبق آیهی شریفه‌ی "و من يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب" [حج ۳۲] و سیره‌ی پیامبر (ص) و ائمه‌ی اطهار (ع)، بر خلاف خواسته‌ی دشمنان اسلام، به شعائر عظیم اسلام که مورد احترام و قبول امت بزرگ اسلامی بوده توجهی بیشتر مبذول گردد. یکی از این شعائر میلاد پربرکت پیامبر عظیم‌الشان اسلام حضرت محمدبن عبدالله (ص) می‌باشد ولی از آن‌جا که مع‌الاسف تاریخ این میلاد که در حقیقت

آغاز حرکت جدید در تاریخ بشریت بود از اختلاف مصون نمانده و در بسیاری از کشورهای اسلامی برخلاف آنچه در تاریخ و بین ملتها قطعی است به جای هفده ربیع الاول، دوازده ربیع الاول را تاریخ میلاد آن حضرت می‌دانند؛ بسیار مناسب و بجاست که روزهای دوازده الی هفده ربیع الاول را هفته وحدت اعلام داشته تا ضمن هماهنگی با سایر مسلمانان به خواست الهی با تنظیم برنامه های پر محتوا در داخل و خارج کشور صدای انقلاب اسلامی ملت ایران را به گوش جهان محرومین و مستضعفین برسانید» (نامه به عبدالمجید معادی خواه، وزیر وقت ارشاد اسلامی؛ منتظری، خاطرات، ج ۲، ص ۱۰۳۵، پیوست ۱۱۹. برای پاسخ وزیر ارشاد به ایشان بنگرید به مصطفی ایزدی، فقیه عالی قدر، ج ۲، ص ۱۲۵. مقاله شخصیت دوم نظام از بهمن ۵۷ تا تیر ۶۴ (۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۵)

۹۷. در ویرایش دوم حجم مقاله دقیقا دو برابر شد و به منابع متعدد تازه ای مراجعه شد که در پاورقی به دقت منعکس شده است. دو بخش (اول و چهارم) به بخشهای چهارگانه افزوده شد. در بخش دوم بحثهای اول، دوم و هفتم جدید است و بحث پنجم بازبینی شده است. در بخش ششم بحثهای اول و ششم تازه است و حجم بحث سوم نیز دو برابر شده است. کل متن بازبینی شده و اغلاط تایپی اصلاح شده است. یکی از فضایی قائلن مرا از اغلاط تایپی ویرایش اول مطلع کرد. از محبت ایشان سپاسگزارم. اگر به اغلاط تایپی برخوردید لطفا با شماره صفحه و سطر نسخه پی دی اف اطلاع دهید.

ویرایش اول ۲۰ آبان ۱۳۹۸

ویرایش دوم ۲۶ آبان ۱۳۹۸



kadivar.com

<https://kadivar.com/17515/>

kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.